

اسلام شناسی  
از دیدگاه فلسفه علمی

بابک دوستدار

# اسلام شناسی از دیدگاه فلسفه ی علمی

## بابك دوستدار

### مقدمه

کتاب حاضر، نتیجه ی سال ها تحقیق و تفکر من در زمینه ی شناخت اسلام است. از آن هنگام که اسلام را (به عنوان يك نظام عقیدتی و اقتصادی- اجتماعی) برای توضیح بسیاری از پدیده های تاریخی و اجتماعی، نارسا و ناتوان یافتم، کوشیدم تا با بر خورداری از يك بینش علمی و درك فلسفه ی تاریخ، با اسلام (که قسمت مهمی از دوران زندگی مرا در اختیار گرفته بود) برخوردی واقع گرایانه و درعین حال انتقادی داشته باشم و بر این اساس، زمینه ای برای مطالعات و تحقیقات اسلام شناسی خود، فراهم ساختم.

رشد روز افزون مبارزات طبقاتی در جامعه ی ما، تلاش و نبرد بی امان زحمتکشان و بخصوص کارگران برای دست یابی به آگاهی تاریخی - طبقاتی و بلوغ سیاسی، بهره برداری و سوء استفاده ی طبقات حاکمه ی وابسته به سرمایه داری از اعتقادات و باورهای مذهبی زحمتکشان در جهت تحکیم و مشروعیت قدرت سیاسی و عملکرد های اجتماعی خود و بخصوص: کوشش های جناحی از روشنفکران مسلمان- که با ارائه ی تئوری های التقاطی و خرده بورژوایی برای سوسیالیزه کردن اسلام و با تعبیر های دلخواه و تفسیرهای فریبنده از احکام اسلامی (از جمله مالکیت)، جامعه بی طبقه توحیدی و برابری اسلامی را شعار خود قرار داده اند، همه و همه، وظایف دشواری را جهت روشنگری، تحلیل و شناساندن بنیاد های عقیدتی و نهاد های اقتصادی اجتماعی اسلام، بر عهده ی نیروهای هوادار طبقه ی کارگرمی گذرد. بر این اساس؛ مؤلف معتقد است که: بررسی علمی و اقتصادی اجتماعی ظهور اسلام و مطالعه تاریخ

سیاسی آن، امروزه، وسیله‌ی مناسبی در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای دور ماندن از اشتباه و سلاح قدرتمندی برای دست‌یابی آنان به آگاهی بیشتر و آینده‌ای روشن ترمی باشد.

مؤلف کوشیده است که در طول تحقیقاتش، بجای تکیه بر ذهنیات خود؛ بر انبوهی از اسناد اسلامی و مدارک تاریخی متکی باشد، از این نظر، شاید کتاب حاضر یکی از مستندترین و علمی‌ترین تحقیقات موجود در زمینه‌ی اسلام‌شناسی باشد.

لازم به یاد آوری است: مؤلف نخواست که به شیوه‌ی مرسوم تاریخ‌نویسان و محققان ایرانی، با بهم بافتن مطالب تکراری و زاید دیگران بر قسط و وزن کتاب خود بیفزاید، بلکه کوشیده است که بیشتر به جنبه‌هایی از تاریخ اسلام توجه و تأکید نماید که از طرف مورخین و محققین اشاره‌ی لازم به آنها نگردیده است، از این رو در این کتاب، خواننده‌ی ایرانی به مسائل و وقایعی از تاریخ سیاسی و اقتصادی اسلام آشنا میشود که شاید کاملاً تازه و برای اولین بار باشد.

این کتاب، جریان‌ات اقتصادی-سیاسی و اجتماعی اسلام، از آغاز ظهور حضرت محمد تا قتل حضرت علی را به بررسی می‌گیرد. محدود کردن تحقیق در این مقطع زمانی برای آن است که خواننده، خصوصاً با اسلام راستین و اصیل (که امروزه با نام نیوی و علوی از اسلام اموی و صفوی متمایز می‌گردد) آشنا شود، بدیهی است که پرداختن به تحولات اقتصادی اجتماعی و سیاسی اسلام در دوره‌های بعد، بر عهده‌ی کتاب‌ها و تحقیقات دیگر می‌باشد.

مؤلف به خوبی میداند که بسیاری از مطالب و مستندات این کتاب خوش آیند دشمنان طبقه‌ی کارگر و مورد پسند تاریخ‌اندیشان متعصب و قشری نیست، با این حال؛ معتقد است که طرفداران راستین طبقه‌ی کارگر وظیفه دارند که تحت سخت‌ترین شرایط، ضمن تحلیل واقع‌گرایانه و علمی، از عقاید دینی (که امروزه به صورت یک ایدئولوژی مسلط باعث رکود و انحراف جنبش کارگری میگردد) با

تمام پندارها و توهمات خرده بورژوازی مبارزه کنند و در پرتو تحلیل و تفکر علمی؛ پرولتاریا را در راه رسیدن به آگاهی های تاریخی و طبقاتی خود ودست یابی به آینده ای روشن تر؛ کمک و یاری نمایند.

بابك دوستدار

## ظهور حضرت محمد و پیدایش اسلام زمینه های اقتصادی

جامعه ی عربستان، به هنگام ظهور اسلام، دارای اوضاع اقتصادی اجتماعی پیچیده ای بوده است: از يك طرف؛ وجود جماعت های طایفه ای و از يك طرف دیگر؛ وجود مناسبات برده داری و بازرگانی و روابط پولی و کالایی } (در این باره کافی است بدانیم که در قرآن حدود ۷۰ آیه در مورد معاملات ببيع {خرید و فروش} قرض و به خصوص " ربا " آمده است. علاوه بر این کاروانی که موجب جنگ بدر گردید معادل ۵۰ هزار دینار طلا، کالا و اجناس تجارتي حمل میکرده است. محمد نیز تأکید و توصیه می کرد " هر کس به بازار ما چیزی وارد کند، مانند آن کس است که در راه خدا جهاد می کند و هر کس که در بازار ما احتکار کند مانند کسی است که در کتاب خدا کافر به شمار رفته است... تاجران، پیامبران این جهان و متولیان وفادار الهی در روی زمین میباشند. } مطالعه تاریخ اقتصادی اجتماعی جامعه عربستان نشان می دهد که به خاطر شرایط خاص جغرافیایی این شبه جزیره و قرار داشتن آن در مسیر راه های ترانزیتی و بازرگانی ایران و روم شرقی (بیزانس) روابط قبیله ای و مناسبات طبقاتی در هم متداخل شده بودند.

از قرن دوم تا هفتم میلادی، در شمال شبه جزیره عربستان (لخم و غسان) دولت های فئودالی پدید آمدند که در رأس آنها، سلاطینی از قبایل خم و غسان قرار داشتند.

با اینکه دولت های برده دار در بسیاری از نواحی شبه جزیره عربستان از میان رفته بودند، با این حال در قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی برده داری در چند

شهر (مانند مکه و مدینه) وجود داشت. بردگان به ثمرات کار خود علاقه ای نداشتند، بازدهی کار آنها و سطح تولید بطور کلی بسیار پایین بود، سطح تکامل نیرو های مولد در این زمان، روابط تولیدی تازه ای را طلب می کرد.

در اوایل قرن هفتم میلادی، رشد نیروهای تولیدی و تحول و تکامل مالکیت خصوصی و اشرافیت بزرگ و نیز بسط و توسعه کشاورزی و ایجاد پدیده اجاره و مزارعه، همه و همه، پیدایش فئودالیسم را به عنوان یک نظام اقتصادی اجتماعی مترقی تر، در حجاز ایجاد کرد، مضافاً اینکه: حملات و جنگ های رقابت آمیز دولت های ایران و روم شرقی (که از شیوه ی تولید فئودالی و اقتصاد شکوفان بر خوردار بودند) برای تصرف راه های بازرگانی و تصاحب کانونهای اقتصادی حجاز به نفوذ و رشد فئودالیسم در این نواحی کمک بسیار نمود.

آئین های کهن و مذهبی (چون مسیحیت) که اطاعت و فرمانبرداری از ارباب را صریحاً به بردگان و زحمتکشان توصیه میکردند دیگر نمی توانستند خلقهای ستمکش عربستان را در انقیاد نگه دارند، لذا هم زمان با پیدایش فئودالیسم نظام فکری و عقیدتی پیشرفته تری، لازم و ضروری بود.

بنابراین: برخلاف نظر بسیاری از محققان، اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی، در متن جامعه ای که وارد مرحله فئودالی شده بود ظهور کرد، در حقیقت فئودالیسم متمرکز در شبه جزیره ی عربستان تجسم ذهنی و عقیدتی خود را در فلسفه دینی و نهاد های حقوقی اسلام یافت.

پس از تصرف یمن در زمان پادشاهان ساسانی (اواخر قرن ششم میلادی) از اهمیت و اعتبار راههای کاروان رو یمن- حجاز که تا ایالات بیزانس (روم شرقی)، سوریه، فلسطین، مصر، حبشه و هندوستان امتداد می یافت- کاسته شد و این امر جامعه عربستان را دچار بحران اقتصادی اجتماعی شدیدی ساخت، همچنین حمله حبشی ها برای تصرف مکه و خانه ی کعبه در بیداری و همبستگی مردم حجاز

مؤثر بود، تأثیر این حمله آن چنان بود که اعراب، آن سال را مبدأ تاریخ خود قرار داده و آن را سال فیل (عام الفیل) نامیدند.

رقابت شدید دولت های روم شرقی و ایران برای تصرف جاده های تجارتي شبه جزیره عربستان، لزوم پایان دادن به برخورد های قبایل و طوایف مختلف که امنیت داخلی عربستان را آشفته میکردند، رشد مناسبات اقتصادی همراه با توسعه روز افزون روابط تجاری و علاقه مندی پیشه وران و بازرگانان عرب به امنیت راه ها و ثبات بازار های داخلی و نیز وحدت منافع اقتصادی اشراف و زمینداران و بازرگانان عرب و در نتیجه: نزدیکی بیش از پیش قبایل پراکنده، موجب گردید تا فکر تمرکز و وحدت سیاسی - دینی اعراب مورد توجه مغز های متفکر جامعه عربستان قرار بگیرد. برای تحقیق این هدف، بیشك نابودی سازمان های طایفه ای و تلاشی شیوه های بت پرستی و خدایان قبيله ای و اعتقاد به توحید و وجود خدای یگانه امری لازم و ضروری بود.

## زمینه های اجتماعی و فرهنگی

پیش از حضرت محمد، پیغمبرانی در نقاط مختلف عربستان به دعوت مردم و نهی از پرستش بت ها برخاسته بودند که ذکرچند تن از آنها در قرآن هم آمده است ، مانند: هود در قوم عاد، صالح در قوم ثمود، شعیب در مدین. مورخین عرب از حنظله بن صفوان، خالد بن سنان، عامر بن ظرب عدوانی و عبدالله قضاعی نام می برند.

" قس بن ساعده ی ایادی " نیز که خطیبی توانا و شاعری فصیح بود، در کعبه و در بازار عکاظ با خطبه ها و اشعار خود، مردم را از پرستش بت ها منع می کرد. همچنین " امیه بن ابوصلت " که اهل طائف و از قبیلۀ بنی ثقیف و پسر خاله پیغمبر بود و نیز از بزرگان و مشاهیر حنفا به شمار میرفت مردم را به خدا شناسی و یزدان پرستی دعوت میکرد، او به شام و دیگر شهرهای عربستان سفر بسیار میکرد و با راهبان و علمای یهود و مسیحی گفتگومی نمود، در آنجا بود که خبر ظهور محمد را شنید و معروف است که آن دوبا هم ملاقات کردند ولی ابوصلت اسلام نیاورد و به طائف رفت و به یاران خود گفت : من بیش از محمد از کتاب و اخبار ملت ها اطلاع دارم و علاوه بر این، زبان آرامی و عبرانی نیز می دانم ، پس برای نبوت لایق تر و برحق تر هستم. همچنین هم زمان با ظهور محمد شخصی به نام مسیلمه دعوی پیغمبری کرد، مسیلمه نامه ای به حضرت محمد نوشت و گفت که: من نیز با تو در پیغمبری شریکم و باید نفوذ و تسلط بر عربستان را با یکدیگر قسمت کنیم، محمد در پاسخ به نامه مسیلمه، مردی به نام " رحال " را نزد او فرستاد، اما فرستاده ی محمد تحت تأثیر مسیلمه قرار گرفت و پیرو او گردید و گفت : " مسیلمه در کار رسالت با محمد شریک است و محمد نیز اعتراف



کرده است" با این حال در قبول دعوت مسیلمه مشکلات بسیاری بروز کرد. دعوی رسالت و ادعای پیغمبری در شرایط خاص جامعه عربستان نیازمند به فردی آگاه تر و کارآزموده تر بود و این همه در شخصیتی به نام محمد بن عبدالله وجود کامل داشت.

محمد از طایفه ی بنی هاشم قبیله ی قریش، در مکه (که آن را ام القری می گفتند) تولد یافت شهر مکه به خاطر "خانه ی کعبه" و وجود ۳۶۰ بت در آن زیارتگاه عموم ساکنان " جزیره العرب" بود. هر یک از این بت ها مورد پرستش قبیله و طایفه معینی بود و هر ساله زوار و مسافران زیادی برای زیارت بت های مورد پرستش خود، به مکه هجوم می آوردند، از این نظر خانه کعبه را می توان معبد پانتهئون اعراب دانست. شهر مکه به خاطر نزدیکی به بحرالاحمر ( دریای سرخ ) و به واسطه قرار داشتن بر سر راه تجار تی یمن به شام، فلسطین و مصر، از قدیم اهمیت فراوانی داشت. آن شهر، از شهر های مهم کاروان رو و از کانون های مهم برخورد اقوام و فرهنگ های گوناگون بود. هر سال کاروان های عظیمی حامل کالا ها و اجناس گوناگون از مکه به دیگر نقاط عربستان حرکت می کردند مثلاً:" کاروانی که در سال ۶۲۴ میلادی از طرف بازرگانان مکه برای عزیمت به سوریه آماده شده بود معادل ۵۰ هزار مثقال طلا کالابار داشته است و صدها مرد غرق در سلاح، همراه کاروان ها حرکت می کردند. بازار عکاظ در مکه، مرکز تجارت و ایستگاه مناسبی برای برخورد عقاید و عرضه ی آداب و آئین های مختلف شده بود و محمد از دوران جوانی در سخنرانی هایی که معمولاً در این بازار تشکیل می شد، حضور می یافت.

به طوری که گفتیم: محمد در قبیله قریش دیده به جهان گشود، این قبیله از معتبر ترین و با نفوذ ترین قبایل عربستان بود و مردم آن به خاطر مسافرت های دور و نزدیک و رابطه با اهالی شام و عراق از سایر اعراب، آگاه تر و آزموده تر بودند.

محمد از ۱۲ سالگی همراه عمویش ابوطالب برای تجارت و بازرگانی به بسیاری از شهرها و قبایل عربستان رفت و آمد داشت و در این سفرها، او با افکار و اندیشه های اجتماعی و مذهبی روزگارش آشنا گشت، آگاهی و دانش محمد در امر اقتصادی و بازرگانی در سن ۲۰ سالگی به اندازه ای بود که خدیجه بیوه ی ثروتمند و یکی از بزرگترین اشراف مکه سرپرستی امور مالی و تجارتي خود را به او واگذار کرد، { بیشك سرپرستی مؤسسه عظیم بازرگانی خدیجه نیازمند به دانش و معرفت اقتصادی شایسته ای بود و این امر بخصوص باید مورد توجه تاریخ نویسانی باشد که محمد را شخصیتی ناآگاه و بی سواد معرفی کرده اند. } و سرانجام نیز بعد از مدتی محمد در سن ۲۴ سالگی با خدیجه ازدواج کرد (؟) در حالیکه خدیجه خود ۴۰ سال داشت!

باید به خاطر داشت که مکی ها و بعضی دیگر از قبایل شبه جزیره عربستان، پیش از ظهور اسلام، الله را به عنوان خالق بزرگ و یکتایی که به هنگام خطر باید به او پناه برد، میشناخته اند، این امر از آیات قرآن نیز به خوبی استنباط میشود، هم چنین نام پدر پیغمبر عبدالله نیز خود دلیل دیگری بر آشنایی مکی ها با مفهوم الله می باشد.

آمدن یهودی ها به حجاز در وضع اجتماعی اعراب آن منطقه تأثیر بسیار داشت، مراسم حج، طلاق، نکاح، برگزاری رسوم و آئینهای عید، انتخاب کاهن و امثال آن، مطالبی بود که حجازی ها از یهودیان آموختند.

مسیحیت در قرون قبل از اسلام بین اعراب رواج داشت و گرویدن غسانی ها به عیسویت، از علل عمده ی انتشار دین مسیح در بین اعراب بود، یهودی ها و مسیحی های ساکن حجاز بخصوص مدینه به هنگام سختی و اختلاف، از ظهور مسیح یا پیغمبری یاد می کردند كه ه در همین نزدیکی ها ( ناحیه حجاز ) ظهور خواهد کرد، گروه مذهبی دیگری نیز در مکه ساکن بودند که به صابئین معروف

بودند و در قرآن از آنان نام برده شده است. این گروه مذهبی از پیروان یحیی بن زکریا (پیغمبر) بودند و به الله و معاد اعتقاد داشتند. صابئین مخالفت شدیدی نسبت به یهود و مسیحیان و مسلمانان ابراز میکردند، با اینحال صابئین با دین زرتشتی مخالف نبودند بلکه غالب آداب و رسوم ملی و مذهبی و مقداری از عقاید دینی آنها، توافق و تطابق فراوانی با دین زرتشتی داشت. همچنین در شهر مکه گروهی به نام حنفا زندگی می کردند که خدا پرست بودند و آئین و اعتقاداتشان ترکیبی از آئین ها و باورهای یهودی و مسیحی بود، در قرآن از جماعت حنفا نیز یاد شده است. محمد ضمن معاشرت با جماعت حنفا حداقل بایکی از آنها به نام ورقه بن نوفل (عموزاده ی خدیجه) آشنایی و دوستی نزدیک داشت، "ورقه" به خوبی از محتوای کتاب های یهودی و مسیحی آگاه بوده به طوری که بخش هایی از کتاب انجیل را به عربی ترجمه کرده بود، محمد به وسیله "ورقه بن نوفل" با ادیان و مذاهب دیگر آشنایی و آگاهی بسیار یافت، کتاب های مختلف تاریخی و مذهبی نقش "نوفل" را در تشویق و تعلیم محمد به عنوان یک پیغمبر به خوبی نشان میدهند هم چنین باید دانست که محمد قبل از بعثت و ادعای پیغمبری با پسرخاله اش (امیه بن ابوصلت) که از بزرگان و متفکران حنفا بود رفت و آمد میکرد و بطوری که گفتیم ابوصلت برای پیغمبری، خود را لایق تر از محمد می دانست. هم چنین حضرت محمد با "عایش علام حویطب" که فردی با فرهنگ و دارای کتاب بود رابطه نزدیک داشت.

### تأثیر عقاید زرتشتی

ناحیه حیره (دولت عرب وابسته به ایران) شاهراهی بود که نه فقط نفوذ فرهنگ فارسی بلکه نفوذ فرهنگ و عقاید "آرامی" نیز از آنجا می گذشت، بازرگانان

ایرانی در یمن و عربستان آنقدر زیاد بودند که به هنگام ظهور حضرت محمد، زبان فارسی در این نواحی رواج داشته است مانوی ها و مزدکی های بسیاری که در زمان انوشیروان به خاطر کشتار وسیع و تعقیب و آزار به شبه جزیره عربستان فرار کرده بودند و بدون شك در عربستان راجع به نهضت مساوات طلب و اشتراکی مزدك صحبت های بسیاری میشده است به قولی: جزیره العرب پناهگاه ایرانیان گردید و ایرانیان در سرنوشت جزیره العرب به نقشبندی نشستند از جمله این ایرانیان یکی نیز سلمان فارسی بود که پس از فرار از ایران، در حوالی حجاز توسط قبیله بنی کلب به بردگی گرفته شد و سپس به قبیله ی دیگری فروخته شد و سرانجام در شما بردگان حضرت محمد درآمد و حضرت، سلمان فارسی را از بردگی آزاد ساخت و جزو مشاوران خود قرار داد. سلمان فردی با فرهنگ و دانش بود که از دین زرتشت آگاهی کامل داشت و به قولی از هیربدان آتشکده بود، رفتار و کرداری که از او نقل می کنند، گرایش های ضد اشرافی و شاید مزدکی سلمان را نشان میدهد.

روابط نزدیک پیغمبر با سلمان فارسی آن چنان بود که گروهی معتقد بودند مطلب قرآن را سلمان اعجمی به پیغمبر تعلیم میدهد، در قرآن نیز به این اشاره شده است. مطالعه تطبیقی آئین های زرتشتی و عقاید اسلامی این نکته را نشان می دهد که محمد مستقیم و غیرمستقیم تأثیراتی از آئین ها و باور های زرتشتی داشته است. مثلاً: "شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشاء شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و از آن جمله فی المثل حتی شبیهت مقام معنوی پوروچیستا (دختر کوچک زرتشت) با فاطمه (دختر محمد)، شباهت پنج آفرینگان در پنج موقع روز (هاوانگاه، رپیتونیگا، ازیرنگا، اویسرتریمگاه، اشهینگاه) با چهار نماز مسلمانان (صبح، ظهر، شام، عشا)، اعتقاد به بهشت و جهنم (دوزخ) و برزخ (همیستگان)، اعتقاد به روز محشر (فراشکرد) و پل سراط

(چینو دپوهل) اعتقاد به ملائک مقرب ( امشا سپندان ) و باور به ظهور مهدی آخر الزمان از آل محمد که از چاه زمزم بیرون می آید در تشیع و باور به ظهور " هوشیدر " و "سوشیانس" از نطفه زرتشت که در "دریاچه ی چئیچسته" محفوظ است... علاوه بر این ها ، آثار ثنوی در قرآن به صورت دوقلو بودن " دل و هوا" (سوره ی کهف آیه ۲۸ و سوره ب محمد آیه ۱۶) که روان تبهکار و روان نیکو کار مانوی است، دیده میشود و " سائحون" (سوره توبه آیه ۱۱۲) همان سیاحان مانوی هستند که صوفیان مسلمان کار ایشان را پرسه می خواندند.

همچنین: "صهیب یمنی" (که مسیحی بود) و " هلال بن رباح حبشی" و " اسحق کعب بن ماعع یمنی" موسوم به " کعب الاخبار" (که یهود بود) با حضرت محمد معاشرت داشت و مصاحبت نزدیک داشتند، بخصوص کعب الاخبار که از آغاز با مسلمانان بود و پیغمبر را از روایات کهن یهود آگاه می ساخت.

بنابراین: با اطمینان می توانیم بگوییم که: پیش از ظهور محمد انعکاسات مختلف معنوی، دینی و مادی و جریانات گوناگون فرهنگی که از مراکز رومی و شامی (آرامی) و ایرانی و حبشی که از راه های غسانی و لخمی یا یمنی میگذشت، در ناحیه ی حجاز طنین انداز بوده و افکار و عقاید مردم این سر زمین را تحت تأثیر خود قرار داده بودند.

محمد از آغاز جوانی ضمن مسافرتها یی به شام ( که از مراکز پیشرفته جهان بود) با عده ای از پیشوایان دین زرتشت و دین مسیح چیزهای بسیار شنید به قولی: محمد تازه به آستانه ی جوانی گام نهاده بود که همه ی مردم مکه او را مردی دانا و هوشمند می دانستند.

## امی "بودن پیغمبر"

بنابر این: برخلاف آنچه که منبع مذهبی میگویند حضرت محمد نه تنها آدمی امی (به معنای بیسواد) نبوده بلکه مردی با هوش و با فرهنگ و مجهز به آگاهی های اجتماعی و مذهبی زمانش بوده و با پشتوانه ای از این آگاهی ها و فرهنگ ها، دین اسلام را به وجود آورد، لذا مسئله "امی بودن پیغمبر" يك دورغ تاریخی است.

که به وسیله آن، محمد کوشید تا به شخصیت خود، بعدی افسانه ای و فوق طبیعی بدهد و از این "معجزه!" در پیشبرد اندیشه هایش (در لباس کلام خدا) بهره برداری نماید، در حالی که می دانیم امی منسوب به ام القرا = مکه زادگاه پیغمبر می باشد. رفاه و آسایشی که پس از ازدواج با خدیجه در زندگی محمد به وجود آمد و قرآن نیز از آن یاد میکند فرصتی به او داد تا به دلخواه خود زندگی کند، محمد در لحظه های تنها یی و فراغت غالباً به غار کوچکی به نام حرا در بیرون مکه می رفت و در سکوت صوفیانه ای به تفکر و تأمل میپرداخت به طوری که گاهی از بامداد تا غروب آفتاب در آنجا معتکف می شد، گویا در یکی از این روزها بود که روح مقدس بر او ظاهر می شود و از طرف خدا بر او "وحی" می کند که رسول و پیغمبر است و ...

ظهور اسلام ابتداء با مخالفت و دشمنی اشراف و نیروهای حاکم جامعه عربستان روبرو گردید، اشراف و بازرگانان مکه تصور می کردند که تبلیغات محمد بر علیه بت پرستی به سقوط پرستش خانه ی کعبه و در نتیجه: به رکود و توقف هجوم زوار و مسافران برای زیارت و پرستش بت های کعبه و به کساد

بازارهای تجارت شهر مکه منجر می گردد، این اشراف و ثروت مندان خیال می کردند که دین محمد به نفوذ اقتصادی و حیات سیاسی و به برتری طبقاتی آنها خاتمه خواهد داد. اشراف و ثروت مندان قریش با چنین تصویری از ظهور محمد به آزار و مخالفت او پرداختند، به طوری که حضرت محمد مدتی دچار ناامیدی و سر خوردگی گردید و در ادامه این ناامیدی، برای جلب حمایت اشراف قریش حتی به ستایش و تایید بت های مهم قریش پرداخت.

### ماجرای غرانیق

ماجرای ستایش بت های مهم قریش که به غرانیق مشهور میباشد، بر این اساس است که: در لحظات ناامیدی وقتی که پیغمبر آیه ( افرايتم اللات و العزی = مشرکان! آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدید؟) را قرائت کرد، به ستایش آن بت ها پرداخت و گفت: تلك الغرانیق العلی و ان شفا عتهن ترتجی = آن بت ها (لات و عزی) بزرگ اند و همانا شفاعت آنها پذیرفته است ... آنگاه حضرت محمد به سجده افتاد و مشرکین و کافران قریش نیز از ستایش پیغمبر خوشنود شدند و به سجده افتادند.

این آیه از متن اکثر قرآن های موجود حذف شده است زیرا گروهی از مسلمانان (!! ) معتقد بودند که آیه ی ستایش بت ها را شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخت و گروهی دیگر از مسلمانان اساساً "ماجرای غرانیق را انکار کردند، اما آیات متعددی مبنی بر نکوهش و پشیمانی محمد از این عمل (ستایش بت ها) در قرآن هست که واقع ی غرانیق را به روشنی تأیید می کنند.

## مهاجرت به مدینه و تحکیم قدرت سیاسی مذهبی

به هر حال، پس از مدتی، محمد و پیروان اندک او، مجبور می شوند که از مکه به مدینه مهاجرت نمایند. شهر مدینه با امکانات کشاورزی و تجاری خود، پایگاه زمینداران و سوداگران رباخوار عربستان بود که یهودیها و مسیحیها در آن اکثریت حاکم داشتند و به خاطر رقابت های اقتصادی و دشمنی های طایفه ای، همواره مورد نفرت و دشمنی مکی ها بودند، علاوه بر این: یهودی ها و مسیحی های "مدنی" عموماً "معتقد به خدای یگانه بودند و این امر، اختلاف عقیده و دشمنی بین آنها و مکی های بت پرست را شدیدتر می ساخت.

بدین ترتیب: شهر مدینه پایگاه و پناهگاه مناسبی برای تحکیم و تقویت قدرت مذهبی و سیاسی محمد به شمار می رفت. حضرت محمد برای کسب پایگاه سیاسی و پیشبرد عقاید مذهبی خود، ابتدا با علم کردن " لا اکره فی الدین" در برخورد با یهودی ها و مسیحی ها، شیوه ی مسالمت آمیز و مدارا را در پیش گرفت و با استفاده از دشمنی های موجود بین مردم مدینه و مکه، توانست بیشتر نیرو های اقتصادی و اجتماعی مدینه را بر علیه اشراف مکه، متحد کند. محمد به محض تحکیم قدرت سیاسی مذهبی خود، بزودی همین یاران و دوستان مدنی ( یهودی ها و مسیحی ها ) را بزرگترین دشمنان مسلمین خواند و مسلمانان را به مبارزه با آنان تشویق کرد (سوره ی مائده آیه ۱۵ و ۸۲ سوره توبه آیه ۲۹ و سوره های دیگر) باید یادآور شد که مخالفت بیش از حد محمد با یهود قبل از همه، جنبه اقتصادی داشت نه مذهبی، زیرا که قسمت عمده ی ثروت حجاز در دست آنها بود و مسلمانان پس از کشتار یهودیان، غنائم و ثروت های بسیار بدست



آوردند. { شعار " انما المومنون اخوه" یا " لا اکراه فی الدین" البته مانع آن نبود که حضرت محمد، پیروان مذاهب دیگر یعنی اهل کتاب را به جرم نپذیرفتن اسلام، یک جا سر نبرد به طوری که در مورد بنی قریظه پس از جنگ و تسلیم شدن مردم این قبیله، دستور داده شد ۹۰۰ نفر از جوانان و مردان بنی قریظه را سربریدند و اموال و دارایی مردم این قبیله و زنان و کودکان آنان را به عنوان بردگی بین مسلمانان تقسیم کرد. در این گونه جنگ ها، اعراب مسلمان حتی از هم خوابگی با زنان شوهر دار پرهیز نمی کردند و این، البته دستور قرآن بود.

### اشراف مکه، اسلام را می پذیرند

مغزهای متفکر اشراف مکه، وقتی محتوای آموزشی و عملی تبلیغات محمد را دیدند، به خوبی دریافته اند که اسلام نیز مانند ادیان دیگر هیچ گونه خطر بنیادی برای منافع و امتیازات طبقاتی آنان ندارد، لذا در سال هشتم هجری، اشراف مکه بدون جنگ با ارتش پیغمبر، تسلیم شدند و قبیله ی قریش و اکثریت اشراف بنی امیه مانند ابوسفیان که از سرسختترین دشمنان محمد بود، اسلام را پذیرفتند، به نظر میرسد در همین رابطه بود که پیغمبر نیز برای آسودگی خیال اشراف قریش و بنی امیه و برای جلب رضایت و حمایت آنها و تأمین منافع بازرگانان مکه، بزودی قبله مسلمانان را از بیت المقدس (مسجد الاقصی) به مکه (مسجد الاحرام) تغییر جهت داد و با واجب کردن حج برای عموم مسلمانان، خطر کساد بازار و ورشکستگی اقتصادی بازرگانان مکه را از بین برد، علاوه بر این: در جنگ های غارت گرانه نیز غنائم و ثروت های فراوانی به این اشراف داده می شد تا از حمایت و پشتیبانی آنها نسبت به پیغمبر، قدردانی شود؛ مثلاً " همه غنائم جنگ

"هوازن" به این اشراف اختصاص یافت... و ابوسفیان دشمن شماره يك اسلام با دو پسرش یزید و معاویه هرکدام ۱۰۰ شتر و ۴۰ کیلو نقره گرفتند... و بعدها نیز كمك و مال از مدینه به ابوسفیان میرسید. محمد برای تشکیل يك حکومت مقتدر اسلامی، از نیروهای مادی و معنوی دو جناح مختلف اجتماعی استفاده کرد: اول: از نیروهای اقتصادی تدارکاتی اشراف و ثروتمندان، که برای حفظ موقعیت اقتصادی اجتماعی خود اسلام را پذیرفته بودند و از طرف محمد، بارها به فرمانداری و حکومت ایالات و ولایات اسلامی منصوب شدند.

حضرت محمد با ایجاد يك الیگارش فامیلی مرکب از ثروتمندترین اشراف عربستان، توانست زمینه های اقتصادی و اجتماعی يك حکومت مقتدر و متمرکز اسلامی را به وجود آورد، در این باره، کافی است بدانیم که:

۱- ازدواج محمد با خدیجه (که یکی از بزرگترین اشراف مکه بود) و در اختیار گرفتن ثروتهای خدیجه به وسیله ی پیغمبر، زمینه ی لازم اقتصادی و تدارکاتی ظهور و تبلیغ اندیشه های محمد را مهیا ساخت.

۲- محمد پس از ادعای پیغمبری، بزودی دختر ابوبکر عایشه را به ازدواج خود درآورد. (محمد به هنگام ازدواج ۴۵ ساله بود در حالیکه عایشه فقط ۶ یا ۷ سال داشت به طوریکه از خانه ی پدرش عروسی به خانه ی شوهر می برد) ابوبکر مردی ثروتمند بود که بدین ترتیب تمام امکانات اقتصادی اجتماعی خود را در اختیار محمد گذاشت و در عوض، از طرف پیغمبر به صدیق ملقب گردید و بارها به حکومت و فرمانداری شهرهای اسلامی منصوب شد و بعد از مرگ پیغمبر نیز خلیفه ی اول گردید.

۳- عمر بن خطاب که ابتدا از دشمنان سرسخت اسلام بوده و بشدت با محمد مخالفت میکرد بزودی اسلام را میپذیرد و محمد برای تحکیم قدرت سیاسی مذهبی خود با دختر عمر ازدواج می کند، این امر به اعتبار حضرت در میان

مخالفان او افزود، زیرا عمر نیز بزرگترین قدرتمندان عربستان بود. عمر به عنوان بزرگترین سردار، در جنگ ها و کشور گشایی ها، نقش تعیین کننده ای در ایجاد امپراطوری اسلامی داشت و از این نظر مورد توجه و تأیید فراوان حضرت محمد بود بطوری که از طرف محمد به فاروق یعنی جدا کننده ی حق از باطل ملقب شد، با این حال عمر پیش از مرگ حضرت محمد، پیغمبر را به جنون و هذیان متهم ساخت و در پیغمبری محمد شك کرد بطوری که در صلح (حدیبه) گفت: ( و ما شككت فی نبوة محمد، قط كشي یوم الحديبه)، عمر بعد از مرگ ابوبکر خلیفه دوم گردید.

۴- عثمان که در آرزوی فرمانروایی و حکومت بود و از استثمار و بهره کشی توده ها ثروت هنگفت و فراوانی بهم زده بود، بزودی اسلام میپذیرد و حضرت محمد دو دختر خود (رقیه و ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درآورد و به او ذوالنورین لقب میدهد {قابل ذکر است که در قرآن این گونه ازدواج ها بصورتی حرام شده است. سوره ی نساء آیه ۲۳} مورخین اسلامی تأکید میکنند که رقیه (زن عثمان و دختر پیغمبر) بر اثر عدم سازش و خشونت اخلاقی عثمان بضرر تازیانه و بدست اوبه قتل میرسد و در حقیقت، عثمان: قاتل دختر محمد بوده است، اما موقعیت اقتصادی و اجتماعی عثمان چیزی نبود که حضرت محمد با این مسایل، آنرا ندیده بگیرد و از آن بگذرد، لذا دومین دختر خود (ام کلثوم) را به ازدواج عثمان درمیآورد تا پیوند خود را با اشراف بنی امیه همچنان حفظ نماید. روایت است که پیغمبر گفت: اگر دختر سومی داشتم، آن را هم به همسری عثمان درمیآوردم... بدین ترتیب اموال و ثروت های بیشمار عثمان و موقعیت اجتماعی او در جهت توسعه و تحکیم قدرت سیاسی مذهبی حضرت محمد قرار گرفت. عثمان روزی که کشته شد یکصد هزار دینار طلا، يك میلیون درهم وجه نقد و همچنین اسب ها و شترهای بسیار داشت و بهای املاک و اراضی او ۲۰۰ هزار

دینار(در حدود ۹۵۶۰۰۰۰ دلار) بود. عثمان از نزدیکان و از محارم مخصوص پیغمبر و کاتب وحی بود و از طرف محمد بارها به حکومت و فرمانداری مدینه و سایر ولایات اسلامی منصوب شد و سرانجام نیز خلیفه ی سوم گردید.

۵- حضرت علی: پسر عموی پیغمبر و از نخستین کسانی بود که اسلام آورد و با ازدواج با دختر محمد (فاطمه) داماد پیغمبر شد. علی نیز از ثروتمندان و توانگران معروف بود بطوریکه در شهر ینبع اراضی و املاک پر ارزش داشت و صاحب نخلستانی بود که سالانه ۴۰ هزار دینار (حدود ۱/۵ میلیون دلار درآمد داشت "ابن حزم" درباره ثروتهای حضرت علی (یعنی پارسا ترین شخصیت اسلامی) می نویسد: کسی که اندک اطلاعی از اخبار و روایات داشته باشد انکار نمیکند که علی از ثروتمندترین افراد طایفه و قوم خویش بود و اراضی و املاک بسیار داشت، از جمله: نخلستان ها و کشتزارهایی را صدقه داد و البته این صدقه ها در برابر ثروتهای فراوان و املاک بسیار علی، چیز اندکی است! علی در استقرار پیغمبری و حاکمیت سیاسی مذهبی محمد، جنگ ها و کوشش های فراوان کرد، او معتقد بود که: ما عقایدمان را بر شمشیر های مان حمل می کنیم با این حال حضرت علی را میتوان نماینده جناح "لیبرال" حکومت اسلامی دانست، او پس از اختلافات و کشمکش های بسیار برای کسب قدرت و خلافت، سرانجام بعد از عثمان، خلیفه چهارم گردید.

۶- زبیر بن عوام: از بزرگترین ثروتمندان عربستان و از نخستین کسانی بود که اسلام آورد، قیمت یکی از متروکات (میراث های) او را به ۵۰ هزار دینار تخمین زده اند، زبیر هزار غلام و هزار کنیز و هزار اسب داشت و در مدینه دارای ۱۱ خانه بود و املاک و خانه های بسیاری نیز در بصره، کوفه، فسطاط و اسکندریه داشت، زبیر پسر عمه ی پیغمبر بود.

درکنار این الیگارشی فامیلی باید یادآور شد که حضرت محمد، از نفوذ اجتماعی و اقتصادی ثروتمندان زیر نیز در تحکیم قدرت خود استفاده کرد:

۱- عبدالرحمان بن عوف: یکی از بزرگترین اشراف و بازرگانان مکه و از اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت. مورخین؛ رقم ثروت عبدالرحمن بن عوف را هزارشتر، هزاراسب، ده هزارگوسفند، پنج هزاربرده و یک چهارم میراث او را بالغ بر ۸۴ هزاردینار (حدود ۳۸۲۴۰۰۰ دلار) ذکر کرده اند.

۲- طلحه: بازرگان دوراندیشی بود که در پذیرفتن اسلام، منافع طبقاتی خود را می یافت، او از اولین کسانی بود که اسلام را قبول کرد. بهای محصول غله طلحه از املاکی که دربین النهرین داشت روزی هزاردینار بود و بهای گندم و جو که درقسمتهای دیگرداشت، خیلی بیش ازاین بود. طلحه در استقرارحکومت محمد کوشش بسیارکرد بطوری که درجنگ احد پیغمبر به طلحه وعده بهشت داد. همه این افراد از یاران نزدیک پیغمبربودند و در زمان محمد، هر یک به مقامات بزرگ رسیدند و بعد از مرگ پیغمبر نیز، ادعای خلافت و رهبری مسلمانان را داشتند. "ه لامنس" بدرستی، نخستین حکومت اسلامی را جمهوری کاسبکارانه مکه نامیده است.

دوم: از نیروهای معنوی توده ها و زحمتکشان که ازستم ها و بهره کشی های اشراف و برده دارها به جان آمده بودند و اسلام را (که درشعارهای خود برابری و برادری بین برده ها و برده دارها را تبلیغ میکرد) یگانه وسیله رستگاری و رهایی خود می پنداشتند، مضافاً اینکه: اعتقاد به ظهور یک منجی (که توسط آئین ها و مذاهب قبلی تبلیغ شده بود) برخوش باوری زحمتکشان برای پذیرفتن اسلام و گرویدن به حضرت محمد می افزود.

{ درشبه جزیره عربستان بخصوص در مدینه قبل از ظهورمحمد، گروههایی از مسیحی ها و یهودیان زندگی می کردند و هر وقت مشکلات و مشاجراتی بین آنها

پیش می آمد، از ظهور مسیح یا پیغمبری یاد می کردند که در همین نزدیکی ها  
{(ناحیه حجاز) ظهور خواهد کرد و عدل و داد را بر قرار خواهد ساخت.

### مرتد شدن کاتب وحی

از جمله وقایع قابل توجه سال های نخستین پیغمبری محمد، ارتداد و کافر شدن  
(عبدالله بن ابی سرح) از دین اسلام است. ابی سرح که زمانی از نزدیک ترین  
اصحاب و محارم محمد و کاتب وحی بود، پس از مدتی نسبت به کیفیت نزول  
آیات قرآن و ماهیت وحی و پیغمبری محمد تردید میکند زیرا: او چندین بار کلمات  
و جملات آیات نازل شده را به دلخواه خود تغییر می دهد و پیغمبر نیز آن آیات  
تحریف شده را می پذیرد، این امر، تردید و گمان ابی سرح را برانگیخت.  
سرانجام ابی سرح در مورد آیه ی " فتبارك الله احسن الخالقين. سوره ی مؤمنون  
آیه ی ۱۴) با پیغمبر اختلاف پیدا کرد، او معتقد بود که: این آیه را من سروده ام  
و محمد آن را از من دزدیده است. ابی سرح پس از این اختلاف، از دین اسلام  
برگشت و پیغمبر او را حلال ساخت.

### کسب غنائم: انگیزه ی اصلی جنگ های اعراب

دولت اسلامی، با شرکت فعال اشراف و بازرگانان جامعه عربستان تأسیس شد  
و این دولت می بایست ضرورتاً " نماینده ی منافع سران مزبور باشد. در نظر  
اشراف عربستان، جنگ دائمی و کسب غنائم و تصرف اراضی و سرزمین های  
جدید و بدست آوردن اسیران برده، از جمله فعالیت های تولیدی بشمار می رفت.

از "فتوح البلدان" چنین برمیآید که ابوبکر در فرستادن لشکر به شام، آنها را مخصوصاً به وسیله امید دادن به غنائم، تشویق کرد و از جمله رستم (فرمانده سپاه ایران) به "مغیره بن شعبه" نیز چنین فهمیده میشود که محرك تاخت و تاز اعراب، ایمان مذهبی آنها نبوده بلکه انگیزه اصلی آنها بدست آوردن غنائم بوده است.

"بارتولد" و "گلدزیهر" و "فیلیپ حتی" و دیگران نیز در تحقیقات خود نشان میدهند که فاتحان عرب فقط به انگیزه مال و غنیمت، جنگ می کردند و دین، از نظر ایشان در واقع واجد اهمیت اندک بوده است. قرآن نیز در آیه هایی اهمیت کسب غنائم در تحریک اعراب به جنگ را یاد آور شده است. حرص و آزار اعراب مسلمان برای به دست آوردن غنائم، به اندازه ای بود که در بعضی جنگ ها (مانند بدر) برخلاف فرمان پیغمبر در کشتن اسیران، آنها را با گرفتن غنائمی آزاد میکردند. یکی از علل عمده شکست مسلمانان در جنگ "احد" (سال ۶ هجری) این بوده که نگهبانان و پاسداران ارتفاعات، به طمع غنائم، سنگرهای خود را ترک کرده و جمع آوری غنائم پرداختند. بنابر این: برخلاف عقیده ی مورخ و فیلسوف بزرگ عرب ابن خلدون و نیز برخلاف نظر آنانی که اسلام را اساساً یک نهضت دینی میدانند و به عوامل اقتصادی اعتنایی ندارند ایجاد حکومت مقتدر اسلامی را به نه در شورو حرارت دینی اعراب، بلکه تشکیل حکومت مقتدر اسلامی را باید در شکل بندی نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه عربستان و در چگونگی بهره برداری حضرت محمد و جانشینانش از نیروهای مادی و معنوی آن جامعه، جستجو کرد.

## اسلام و مالکیت

از آن جایی که اسلام، محصول يك جریان اقتصادی تاریخی مترقی تر بود، در مقایسه با نظام برده داری، از نظر اقتصادی لزوماً روابط بهتری را در جریان تولید تبلیغ میکرد، اما به هیچ وجه در صدد تغییر بنیادی در شکل مالکیت وسایل تولید نبود و حتی اقدام قاطعی در جهت لغو بردگی و برده داری به عمل نیاورد. برخلاف نظر عده ای از مسلمانان روشنفکر که با تعبیر دلخواه چند آیه ی قرآن، معتقدند که: " اسلام پرچمدار مساوات اجتماعی و خواستار ایجاد جامعه ی قسط (برابری و مساوات) می باشند... و نهضت اسلامی پس از استقرار حاکمیت خود، عملاً" به الغاء مالکیت های اختصاصی پرداخت "... احکام قرآن و احادیث اسلامی نه تنها خواستار لغو ستم طبقاتی نیست، بلکه با تأیید مالکیت خصوصی، معتقد به ادامه استعمار و حاکمیت طبقات ثروتمند بوده و جامعه بی طبقه توحیدی جز شعاری فریبنده، چیز دیگری نمی باشد. در قرآن و در دستورات پیغمبر اسلام هیچ نشانه ای حتی از کمونیسم یا سوسیالیسم تخیلی وجود نداشت و فقهای دانشگاه " الازهر " مصر حق دارند که با آوردن دلایل بسیار روشنی از قرآن، نظر کسانی را که مدافع وجود جوهر کمونیستی (یا سوسیالیستی) در اسلام هستند و به ابوذر استناد می کنند، رد نمایند، فتوا (عقیده ی شرعی) قاطع این دانشگاه مهم اسلامی مبنی بر اینکه : کمونیسم (مالکیت عمومی و اشتراکی) در اسلام وجود ندارد (لا شیوعیه الاسلام) کاملاً صحیح می باشد. " سید محمد قطب" اسلام شناس مصری نیز معتقد است: " اسلام و سوسیالیسم، دو نظام جدا از هم اند و هیچ گونه سازشی یا ترکیبی میان آنها ممکن نیست"



علاوه بر آنچه که در باره ی ثروت ها، املاک و اراضی اولین پیروان پیغمبر و نخستین شخصیت های حکومت اسلامی گفته ایم. مسئله فداک می تواند به عنوان نمونه روشنی از مالکیت خالصه و خصوصی در صدر اسلام، مورد توجه قرار بگیرد.

فداک دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزار های سرسبز و خرم بوده و در چند کیلومتری مدینه قرار داشت و پیغمبر اسلام پس از جنگ و تسلیم شدن مردم فداک، این سرزمین را به دخترش فاطمه بخشید... بسیاری از سربازان و سپاهیان محمد با این عمل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن (سوره انفال آیه ۴۱ و ۶۹) محمد، فداک را به عنوان غنیمت جنگی، بین آنها تقسیم کند، اما پیغمبر از تقسیم فداک خوداری کرد و تمام آن را به عنوان ملک خصوصی به دخترش واگذار نمود... همین که محمد مرد و ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست، دستورات او را تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون کردند و خود، بنام خلیفه مسلمانان برفداک چنگ انداخت... دختر پیغمبر، وقتی از ماجرای فداک آگاه شد، به مسجد، نزد خلیفه رفت و گفت: " پدرم (محمد) فداک را به من بخشیده است و ترا این اجازه نبود که کشتزار مرا به ستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیرون برانی... " بنا بر روایات موجود، محمد خود تأکید کرده بود که: " نحن معشر الانبياء لانورث " یعنی: ما جماعت پیغمبران ارث نمی گذاریم... با این حال محمد به عنوان يك زمیندار بزرگ علاوه برفداک دارای دهات و املاک فراوانی بود که از آن جمله میتوان از زمین ها و املاک زیر نام برد:

- ۱- برقه ۲- دلال ۳- اعواف ۴- صافیه ۵- مئیب ۶- حسناء ۷- وطیح ۸-
- مشربه ام ابراهیم ۹- سلالم و... همه این اراضی و املاک خصوصی پیغمبر، پس از مرگ او، بلافاصله توسط ابوبکر صدیق یعنی خلیفه اول ضبط و به نفع بیت

المال مصادره شد. قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر، برای تصاحب ثروت او، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس عموی پیغمبر جریان داشت، سرانجام این دو، برای قضاوت و داوری نزد عمر رفتند، حضرت علی و عباس در حضور عمر به یکدیگر فحش و ناسزا گفتند، سرانجام عمر بین آنها داوری کرد و گفت: پیغمبر گفته است که ما گروه پیغمبران ارث نمی گذاریم.

### اسلام چهار نوع مالکیت ارضی را به رسمیت می شناسد

۱- اراضی خالصه (= صوافی): شامل زمین هایی بود که طبق سوره حشر آیه ۶ و ۷ و سوره انفال آیه ۴۱ در جنگ ها نصیب پیغمبر و جانشینان او می گردید. به نظر محقق این نوع مالکیت بعدها دامنه گسترده ای داشت و انواع زمینها به این ترتیب به مالکیت امام (یعنی جانشین پیغمبر) درمی آمد:

اول: هر زمینی که غیر از طریق جنگ بدست آمده باشد، اعم از زمینی که صاحبش آنجا را رها کرده یا به دلخواه خود به امام داده باشد.

دوم: زمینی که نه مستأجر دارد و نه مالک اعم از زمینی که صاحبش آن را رها کرده یا زمینی که هرگز در اجاره کسی نبوده است (مانند زمین هایی که ساکنان آن گریخته بودند یا حواشی و سواحل دریا ها و قلل کوه ها و غیره).

سوم: محصولات رودخانه ها و جنگلهای بی مالک و مستأجر

چهارم: همه اموال منقول و غیر منقول فرمانروای شکست خورده مشروط بر اینکه سابقاً از یک فرد مسلمان یا یکی از همدستان مسلمین یا خراج گزاران (= کفار ذمی) گرفته نشده باشد.

۲- اراضی دولتی ( ارض المملکته ) یا اراضی دیوانی: اراضی دولتی همان اراضی کشورهای تسخیرشده بود که دولت اسلامی از این اراضی مستقیماً به وسیله ی عاملان دیوان خراج ( که بهره ی مالیات را از روستائیان وصول می کردند) بهره برداری می کرد، این خراج با بهره فئودالی منطبق بود.

۳- اراضی وقفی: اراضی وزمین هایی بوده اند که بزرگان و ثروتمندان به نفع مؤسسات دینی و خیریه وقف میکردند، قسمتی از این اراضی صرف نگهداری روحانیون و پیشنمازان میشد. این املاک، مالیات دولتی نمی پرداختند و هرکدام متولی خاصی داشتند که ده درصد درآمد ملک را دریافت می کردند.

۴- اراضی خصوصی (ملك): املاکی بوده اند که تعلق به مالکان داشته و حق مالکیت مطلق ایشان بر اراضی مزبور مسلم بوده است. این اراضی بدون اجازه خاصی، آزادانه قابل خرید و فروش و بخشودن و وقف و انتقال به اخلاف (به عنوان ارث) بود.

؟؟؟؟؟؟

« هر طبقه استثمارگر، میکوشد اخلاقی را به زحمتکشان تلقین کند تا دست و پای ایشان را ببندد و به آنان تواضع، صبر، قناعت و فرمانبرداری را توصیه نماید.»

تبلیغات و تعلیمات دینی محمد بیشتر بر اساس دعوت مردم به اطاعت از خدای یکتا و ترساندن آنها از روز قیامت و عذاب جهنم قرار داشت. بسیاری از سوره ها و آیه های قرآن به راستی مانیفست ترس و تهدید است و عده ای از محققین به، درستی می نویسند که: مهمترین عامل حیات مذهبی مسلمانان قرن اول هجری، ترس بود: ترس از خدای منتقم و قهار، ترس از مرگ، ترس از حساب

روز قیامت، ترس از معصیت، ترس از جهنمی که با وصف ( و قود ها الناس و الحجاره) دل شیر هم از هیبت آن آب می شود.

تصویر خدا در قرآن، تصویر يك فرمانروای مطلق قبایل دوره ی پدر سالاری است، تصویر کسی است که انسان را به دلخواه خود خلق کرده و هر وقت اراده کند، می تواند او را از بین ببرد، حتی رسول و پیغمبر خود را : ولتقول علينا بعض الاقاول لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين: یعنی اگر محمد بر ما افترا ببندد، نیروی او را می گیریم و بند دل او را می بریم... چنین خدایی، آدم و حوا را بخاطر عصیان و نافرمانی از دستوراتش از بهشت بیرون می راند و گرنه خوردن يك سیب یا گندم خود به خود نمی تواند " گناه کبیره ای" باشد تا به خاطر آن، جنان عذاب و عقوبت سختی را به توان برانسان تحمیل کرد، چنین خدایی با اینکه مکر و حيله را کاری باطل و ناپسند می داند، اما، خود تأکید می کند که مکارترین مکاران است.

در اسلام (همان گونه که از نام آن پیداست) اطاعت و تسلیم: تقوا و فضیلت واقعی است و عصیان و نافرمانی: " گناه کبیره" میباشد در این دین نیز مانند دیگر ادیان باصطلاح الهی عنصر اساسی: اسارت انسان در برابر يك قدرت خارجی به نام خدا و انقیاد انسان در مقابل يك استبداد بیرونی است.

نظام اسلامی، اساساً " يك نظام خدا سالار است و انسان، در تحلیل نهایی، نقش بنده و عبدالله را دارد، در این نظام، هدایت و سعادت بشر، تنها به خواست و مشیت خدا بستگی دارد به نظر قرآن: زندگانی نيك، همان زندگانی توأم با فضیلت و تقوا است و فضیلت و تقوا نیز یعنی: ترس و تسلیم محض و اطاعت بره وارد برابر اراده خدا است:

ای اهل ایمان! همگی داخل در مقام تسلیم شوید زیرا که مسلمانان و پرهیزکاران واقعی: همان کسانی هستند که در نهان و آشکار از خدای خود می ترسند.

و براستی! " کدام دین میتواند بهتر از دین آن کسی باشد که او، در برابر اراده خدا، سرتسلیم خم کرده است؟ "

محمد برای توده ها موعظه میکرد که: از دنیا چشم ببوشید تا خدا شما را دوست بدارد خدا معیشت و کار را تقسیم کرده و خوشبختی و بدبختی هر کس قبلاً تعیین شده است ای فقیران اگر بدانید که پیش خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت که فقر شما بیشتر شود ای فقیران! اگر بدانید که ( در آن جهان) برای شما چه ذخیره شده بر آنچه که ندارید غم نخواهید خورد به بهشت نگاه کردم و دیدم که بیشتر مردم آن؛ فقیران هستند در روز قیامت فقر، پیش خدا زینت است صبر خوب است اما برای فقیران، خوبتر است... بدین ترتیب محمد به بردگان و زحمتکشانش می آموخت که در فکر حقوق بیشتر و امکانات رفاهی بهتری نباشند زیرا که: "بهترین مؤمنان کسی است که قانع باشد"، قرآن در آیه های فراوان به زحمتکشانش و برده هاتوصیه می کند: دنیا متاع بی ارزشی است و جهان آخرت برای پرهیزگاران، بسیار بهتر است بر آنچه که خدا طبقاتی را از آن بهره مند ساخته است، چشم مگشائید، زندگ دنیا را برای آنان ( اشراف و ثروتمندان) واگذارید تا خدا اشراف و ثروتمندان را در این باره آزمایش!! کند.

محمد با توسل به آیات قرآن، توده ها را متقاعد میکرد که اختلاف طبقاتی و حاکمیت اشراف و ثروتمندان یک مشیت الهی است. او با تبلیغ آیه: خدا رزق بعضی بر بعضی دیگر فزونی داده است و یا خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است تا عده ای ( به وسیله ی ثروت ) گروهی دیگر را به خدمت خود در آورند به تأیید و توجیه تبعیض و اختلاف طبقاتی می پرداخت.

هر چند که در قرآن آیه هایی در نکوهش اشراف و رعایت حال بردگان به وسیله برده داران دیده می شود، اما، این دستورات فقط جنبه اخلاقی داشته و از نظر حقوقی به هیچ وجه نماینده ی مخالفت اسلام با برده داری و استعمار نیست،

در قرآن به روشنی تأکید شده: خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است و آنکه رزق و روزی او بیشتر شده، زیادی را به زیر دستان و غلامان ندهد تا با او تساوی شوند. به نظر قرآن: بنده و برده ای که قادر به هیچ کاری نیست با مرد آزاد که خدا با او رزق نیکو عطا کرده هرگز برابر نیستند. محمد نیز در سخنان خویش بارها نظام برده داری را تایید و به بردگانی که گریخته و یا قصد فرار از اسارت ارباب را داشتند اخطار کرد که: فرار از بردگی مورد رضای خدا نیست، برای نمونه:

اثنان لاتجاوز صلاتهمارؤسهما: عبد ابق من موالیه حتی یرجع و ... دو کس اند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی رود: اول بنده ای که از نزد اربابان خود فرار کرده باشد مگر آنکه پیش آفاهایش بازگردد.

ثلاثة لاتقبل لهم صلاة و لاترفع لهم الی السماء حسنه: العبد الایق حتی یرجع الی موالیه... سه کس اند که نمازشان پذیرفته نمی شود و خدا کار نیکشان را به ... آسمان نمی برد، اول: بنده فراری مگر آن که پیش صاحبش بازگردد

ثلاثة لاتسئل عنهم : رجل فارق الجماعه و عصی امامه و مات عاصیا و امه او عبد ابق من سیده فمات و... سه کس اند که از آنها سخن مگوی: مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و در نافرمانی مرده باشد ... و کنیز یا بنده ای که از ارباب خود گریخته و در حال فرار مرده باشد و

ثلاثة لاتجاوز صلاتهم آذانهم: العبد الایق حتی یرجع ... سه کس اند که نمازشان از گوشهایشان بالاتر نمی رود، اول: بنده فراری تا آنکه نزد اربابش بازگردد...  
ثلاثة لایجور اللعب فیهن: الطلاق و النکاح و العتق... سه چیز است که شوخی در آن روا نیست: طلاق، نکاح و آزاد کردن بنده.

مؤلف " بحر الفوائد " نیز می نویسد، پیامبر علیه السلام گفت: ایما عبد ابق فقد برئت منه الذمه یعنی: هر غلامی که وی بگریزد، از زینهار و امانت یعنی از نگاه

داشت خدای بیرون آمد. پیغمبر گفت: سه کس اند که حق تعالی نماز و روزه ایشان نپذیرد و دعا و نماز ایشان به آسمان نبرد، اول: غلام و کنیزک گریخته پای ... و حق خواجه (ارباب) آن است که (برده) نگاه دارد بی دستور او به غزا (جنگ) نرود، نماز نافله نکند، حرمت (ارباب) نگاه دارد و بر مال ارباب مشفق (علاقمند) شود و اگر (برده) بگیرد، خدا خصم او بود.

از حضرت علی نیز روایت شده که: گروهی از بردگان در جنگ حدیبیه قبل از عقد صلح، از ارباب و مالکین خود جدا شدند، اما پیغمبر از عمل برده ها خشمناک شد و آنها را نگاه داشت.

بنابراین: می بینیم نظر کسانیکه معتقدند: " یکی از برجسته ترین اقدامات عملی و مؤثر اسلام از همان آغاز، مبارزه منظم و همه جانبه به منظور لغو و انهدام ریشه ای رسم و نظام بردگی است... و اسلام از همان آغاز با موضع گیری های صریح خود نشان داد که هرگز بر رسم و نظام برده داری صحنه نمی گذارد و با آن مخالف است". تا چه اندازه بی اساس و بدور از حقایق تاریخی است.

## در باره ی بردگی در اسلام

شاید برای عده ای از خوانندگان کتاب این تصور پیش آید که آیه ها و احادیث استنادی مؤلف درباره تأیید بردگی در قرآن و تأکید آن از طرف محمد همگی دلیل بر حاکمیت نظام اقتصادی اجتماعی برده داری در آغاز ظهور اسلام است و این امر، ادعاها و استنادات مؤلف کتاب مبنی بر اینکه: اسلام در متن جامعه ای که وارد مرحله فئودالی شده بود را مخدوش میسازد. برای رفع هر گونه تصور و توهم یاد آور می شوم که: یکی از ویژگی های مهم فئودالیسم در شرق این است که

در دوران متقدم فنودالیسم (عموماً) شیوه برده داری نیز در کنار شیوه فنودالی وجود داشت، با اینحال، این شیوه (برده داری) فقط صورت جنبی داشت و شیوه حاکم، همان شیوه و مناسبات فنودالی بود.

برده داری حتی در دوران تکامل فنودالیسم (قرن سوم و چهارم هجری زمان خلافت عباسیان) در قلمرو اسلامی جریان داشت بطوریکه در سال ۲۵۶ هجری باعث شورش عظیم بردگان گردید، این شورش در تاریخ به نام قیام زنج مشهور است.

از آنجایی که اسلام محصول يك جریان اقتصادی تاریخی مترقی تر بود، در مقایسه با نظام برده داری از نظر اقتصادی و حقوقی لزوماً روابط بهتری را در جریان تولید تبلیغ میکرد... این روابط بهتر چیزی جزء روابط فنودالی نمی توانست باشد، چرا که از نظر حقوقی روابط فنودالی بهتر و خداپسندانه تر از روابط برده داری می باشد.

بر این اساس است که قرآن (برخلاف برده داری) به صاحبان برده توصیه می کند که بردگان خود را نکشند و با آنها به ملایمت رفتار نمایند. (سوره ی نساء آیه ۳۶ و سوره نور آیه ۳۳) و حضرت محمد نیز ضمن نکوهش اشراف برده دار، به آنها خاطر نشان می سازد: " همین گناه بس که غذا از برده خود دریغ کنید.

(نهج الفصاحه ص ۴۵۴) زیرا که برخلاف نظام برده داری، در شیوه ی تولید فنودالی، ارباب، به ارزش نیروی کار برده به خوبی واقف است لذا برای بهره گیری و استثمار او، امکاناتی (مثل غذا، پوشاک، خانه و حتی قطعه ای زمین) در اختیار میگذارد تا در جریان این روابط بهتر و " خدا پسندانه " به تولید و سود بیشتری دست یابد.



## ماهیت برابری و برادری اسلامی

در حکومت اسلامی بلال حبشی ی فقیر، برابر و برادر آن سید قریشی ی ثروتمند است که در حرمسراهای افسانه ای خود، غلامان و کنیزکان بسیار دارد و کمترین رقم ثروت او، صد ها شتر و هزاران دینار طلا می باشد!

بیشک این برادری برای اشراف و برده دارهایی که از خشم برده ها و توده های فقیر وحشت داشتند، نه تنها بد و ناپسند نبوده، بلکه بسیار هم خوشایند و مطلوب بوده است، زیرا با شعار برادری اسلامی حداقل این امکان فراهم می شد که برده های فقیر و توده های رنجبردیگر به چشم دشمن به ارباب و به مال و دارایی او نگاه نکنند و در فکر آن نباشند که با انقلاب و طغیان، به استثمار خود به وسیله ارباب و اشراف خاتمه دهند... براین اساس: در حقیقت حکومت اسلامی " اتحاد مقدس" برده دارها و اشراف با برده ها و رنجبران بود.

جنگهای فراوان امپریالیستی ( به مفهوم ماهیت تجاوزکارانه ی امپریالیسم، نه به مفهوم يك نظام اقتصادی- تاریخی) در لباس انتشار و ترویج خدا پرستی و در لفافه جهاد بر علیه کفر و بت پرستی- که وجه مشخصه سالهای نخستین حکومت اسلامی است، عامل دیگری بود تا بر روی تضادهای طبقاتی جامعه - موقتاً سر پوش گذاشته شود آنچنان که برده و برده دار، ارباب و رعیت، در زیر پرچم " جهاد در راه خدا " در يك سنگر و صف، متحد و متشکل شوند. اما این اتحاد مقدس جبراً و از نظر تاریخی محکوم به شکست و انزوال بود، و می بینیم که در اندک مدتی، ریشه های طبقاتی و اقتصادی این تضاد، آشکار گردید.

## ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

بطوری که گذشت: سران قریش و اشراف مکه و مدینه، اسلام را بخاطر حفظ منافع طبقاتی خود و از روی يك ضرورت اقتصادی سیاسی پذیرفته بودند، مثلاً" در سال نهم هجرت وقتی که محمد برای جنگ با حرقل (که در آن زمان ناجی دین مسیح و سازنده امپراطوری شرق لقب یافته بود) فرمان بسیج داد، و وقتی به سرداران سپاه محمد ابلاغ شد که باید در این جنگ شرکت کنند، هر يك بهانه ای برای گریز از جنگ و نرفتن به جبهه نبرد آوردند، عده ای گفتند: حالا هوا گرم است و هنگام رفتن نیست و گروهی دیگر از این ثروتمندان با عذرها و بهانه های بسیار از پیغمبر خواستند که آنها را از آمدن به جبهه جنگ معاف نمایند ... با این حال، توده های فقیر ورنجبر که در طول زندگی خود، از حداقل زندگی محروم بودند و در حقیقت چیزی نداشتند که در این جنگ ها از دست بدهند، تمام جنگ ها را با آغوشی باز استقبال می کردند و با الهام از تبلیغات محمد و تعالیم قرآن که زندگی مرفه و خوبی را در آن دنیا به زحمتکشان و عده می داد در این جنگ ها (حتی بی سازو برگ و سلاح) شرکت میکردند و شهید میشدند مضافاً اینکه در صورت زنده ماندن و پیروزی، غنائم و اموال فراوانی نیز بدست می آوردند، زیرا که طبق دستور قرآن چهار پنجم اموال و غنائم (چه منقول و چه غیر منقول) بین فاتحان تقسیم می گردید.

جالب این است که در همین جنگ (حرقل) عثمان که یکی از نخستین یاران محمد و از بزرگترین اشراف و استثمارگران عربستان و نیز داماد پیغمبر اسلام بود- هزار شتر از مال خود!! در اختیار سربازان (یعنی توده های پا برهنه و ستمکش)

گذاشت تا به جنگ بروند. عثمان که از ماهیت این جنگها آگاه بود، غالباً از رفتن به جبهه جنگ- به بهانه گرفتاری- پرهیز میکرد او در جنگ های غطفان، ذات الرقاع، بدر، و احد نیز از همین "سیاست پرهیز" استفاده کرد و در عوض از طرف محمد و در غیاب او، به فرمانداری مدینه منصوب شد.

نکته ای که از نظر "روانشناسی جنگیدن" در تمام جنگ های اعراب قابل توجه است، این است که " اصل تقدیر " عملاً " سلاح عقیدتی بسیار مناسبی برای جهاد بوده است، محمد و سرداران سپاه او ( یعنی اشراف و برده دارها ) با استفاده از سادگی و عدم آگاهی سربازان ( یعنی توده های پا برهنه و زحمتکشان ) و با توسل به آیه های قرآن به آنان تلقین میکردند که در پیکار با کفار میتوانند با هر خطری روبرو شوند، و اگر تقدیر بر آن قرار نگرفته باشد که در آن روز هلاک شوند، زنده خواهند ماند و اگر مقدر چنین باشد که بمیرند، به هر حال- اگر در خانه ی خود و در زیر سقف امن بمانند، خواهند مرد، زیرا لحظة مرگ هر کس را خداوند از روز ازل و قبلاً تعیین کرده است بنا بر این: سربازان و مجاهدین راه دین نباید از هیچ خطری بترسند و آنچه مقدر است در لحظة معهود اتفاق خواهد افتاد.

تلقین و اعتقاد به " قضا و قدر " ( فاتالیزم ) بیبایگی، جسارت و دلیری جنگجویان ( یعنی توده های پا برهنه ) را برمی انگیخت و غالباً موجب پیروزی و فتح آنها می شد.

## مرگ حضرت محمد و بروز اختلافات

محمد بر اثر سعی که زنی یهودی در غذای او ریخته بود در سال یازدهم هجری چشم از ج هان فروبست و در اولین روز مرگ او، تضادهای درونی حکومت اسلامی آشکار شد بطوریکه هنوز مراسم کفن و دفن پیغمبر به انجام نرسیده بود که نزدیک ترین یاران و اصحاب او برای گرفتن مقام خلافت با يك دیگر به مبارزه پرداختند، به قول امین عاملی: جسد پیغمبر را رها کرده و هیچکدام (جز علی و خانواده اش) بر سر جنازه پیغمبر حاضر نبودند... و هیچگونه احترامی برای رسول خدا قائل نشدند و منتظر کفن و دفن او نیز نشدند و هنوز جنازه اش به خاک سپرده نشده بود که برای دست یافتن به میراث او بر سر و مغز هم می کوفتند.

## حکومت خلفای راشدین:

### دوران توسعه‌ی تجاوز کارانه‌ی قلمرو اسلامی

#### ماجرای سقیفه

مرگ محمد پایان آن اتحاد مقدس بود که تحت شعار برابری و برادری اسلامی برده‌دارها و اشراف استعمارگر را با زحمتکشان فقیر پیوند می‌داد.

سقیفه بنی ساعده (مکانی که مسلمانان در زیرسقف آن جمع شدند و به انتخاب خلیفه پرداختند) در حقیقت جلوگاه برتری‌های نژادی و قبیله‌ای و نمایشگاه تضاد‌های طبقاتی بود. در ماجرای سقیفه (که بلافاصله در اولین روز مرگ پیغمبر و هنوز مراسم دفن و کفن او به انجام نرسیده بود آغاز شد)، از یک طرف: ابوبکر، عمر و اکثر اشراف و فئودال‌ها و از طرف دیگر: علی (به عنوان پسر عمو و داماد و جانشین بلافصل محمد) مبارزه و کشمکش‌های شدیدی را برای تصاحب قدرت سیاسی آغاز کردند. در این ماجرا توده‌های زحمتکش و برده‌های رنجبر که بخاطر تبلیغ برادری اسلامی دشمن طبقاتی خود را نمی‌شناختند و درحقیقت از نظر آگاهی طبقاتی خلع سلاح شده بودند، نتوانستند نماینده واقعی خود را برای حکومت انتخاب کنند و حتی حضرت علی که در ایجاد حکومت مقتدر اسلامی جنگ‌ها کرده بود و نماینده جناح لیبرال حکومت اسلامی بود، از حکومت کنار گذاشته شده و ابوبکر که شخصیتی فرصت‌طلب و ثروتمند بود، به نام جانشین پیغمبر و خلیفه‌ی اول به حکومت رسید.

بعد از واقعهٔ سقیفه علی برای کسب مقام خلافت ( که از نظر او ابوبکر آن را غصب کرده بود) تلاشهای بسیار کرد، او خطاب به انبوه مهاجران و مسلمانانی که از یاران و اصحاب نزدیک پیغمبر بودند، گفت: ای مهاجران! سلطنت محمد را برعرب، از خانوادهٔ او خارج نکنید و حق خاندان او را ضایع نسازید، به خدا سوگند که من در امر خلافت از همهٔ مردم حق بیشتری دارم زیرا که ما اهل بیت پیغمبریم و قاریان قرآن و فقیهان دین و عالم به سنت رسول الله هستیم ... با این حال تعداد مسلمانانی که از بیعت با ابوبکر خود داری کردند اقلیت انگشت شماری بودند و آن عده که راضی به خلافت علی و حاضر به بیعت با او شدند فقط هفت نفر یا ده نفر بودند!

### غدير خم و مسئله ی جانشینی علی

این سخنان علی- که آثار ضعف، بی تکیه گاهی سیاسی- اجتماعی و تسلیم طلبی در آن بخوبی مشهود است و تعداد اندک افرادی که راضی به خلافت او بودند و هم چنین دلایل تاریخی دیگر، مسئلهٔ انتخاب علی به جانشینی در ((غدير خم)) مورد سؤال و انکار قرار می دهد:

اول: هیچ گونه نص صریح یا دستور روشنی که مشخصاً دلیل بر این باشد که پیغمبر علی را به خلافت معین کرده، وجود نداشت و اگر می بود، حضرت علی از آن استفاده می کرد و توده های مسلمان نیز ناگزیر با علی بیعت می کردند.

دوم: در اجتماع سقیفه هیچ يك از مسلمانان و یاران نزدیک پیغمبر سخنی از حدیث غدير به میان نیاورد، درحالیکه از واقعهٔ غدير خم تا ماجرای سقیفه بیش از سه ماه نگذشته بود، و این میرساند که اگر وصیت یا توصیه ای برای انتخاب علی

به جانشینی پیغمبر شده بود، طبیعتاً میبایستی همه کسانی که در غدیر خم حاضر بودند آن حدیث را بیاد داشته باشند و از آن برای تأمین خلافت داماد پیغمبر (علی) استفاده نمایند.

سوم: در زبان عرب، کلمه مولا به معنای جانشین نیست، بلکه به معنای آقا و سرور است، بنابراین: جمله پیغمبر در غدیر خم (من کنت مولا فهدا علی مولا = هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست) نمی تواند دلیلی بر جانشینی علی باشد و اگر پیغمبر واقعاً میخواست که علی را خلیفه و جانشین خود نماید، برای پیشگیری از هرگونه سوء تفسیری، واژه ی نایب = جانشین یا کلمه خلیفه را بکار میبرد.

چهارم: حضور شخصیت های مهمی مانند ابوبکر صدیق و عمر که در حمایت از محمد و ایجاد حکومت اسلامی، نقش اساسی داشتند، با توجه به تجربه سنی و سیاسی و نزدیکی و فامیلیت این دو با محمد و نفوذ اجتماعی سیاسی ایشان در بین اعراب، پیغمبر را عملاً از انتخاب علی جوان به جانشینی خود، برحذر می داشت، مضافاً اینکه: پیشوای عرب کاملاً ارثی نبوده بلکه بیشتر جنبه انتخابی داشت و قدمت سن در آن رعایت می شد.

پنجم: در مقایسه با ابوبکر و عمر، علی جوانی بود که از سیاست و خلافت، آگاهی چندانی نداشت و فاقد محبوبیت اجتماعی و نفوذ سیاسی لازم بود.

ششم: پیغمبر در بستر مرگ، ابوبکر (پدرزنش) را به نیابت خود برای امامت نماز، تعیین کرد و در حقیقت، حق امامت را به ابوبکر واگذار کرد و این می رساند که: اگر علی برآستی به عنوان خلیفه آینده مسلمانان و جانشین محمد انتخاب شده بود پیغمبر او را به امامت نماز منصوب می کرد نه ابوبکر را.

هفتم: دلیل محکمی در دست نداریم که خود علی در زمان حیات ابوبکر و عمر ادعا کرده باشد که خلافت حق من است و خودداری چهل روزه علی برای بیعت با

ابوبکر بخاطر زنش (فاطمه) بود که در مورد تصرف زمین های فدک با ابوبکر اختلاف داشت.

هشتم: پس از بیعت علی با ابوبکر، او (ابوبکر) سه روز پیاپی از مردم خواست که اگر از بیعت خود ناراضی هستند میتوانند بیعت خود را با او برهم بزنند، علی در مسجد، از جای خود بلند شد و خطاب به ابوبکر گفت: ما بیعت خود را با تو فسخ نمی کنیم و این کار را نخواهیم کرد، زیرا رسول خدا ترا در کار دین و امامت بر ما، در نماز مقدم داشت، پس کیست که بتواند ترا در اداره ی امور دنیای ما باز دارد و واپس اندازد؟

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

به هر حال واقعه سقیفه و اختلاف بر سر خلافت و امامت، اساسی ترین اختلاف آشکار بین نخستین پیشوایان اسلامی بود و موجب شد که به زودی مسلمانان به فرقه ها و دسته های متخاصم تقسیم شوند و هر يك خود را حق و دیگری را باطل بدانند بطوری که گفته اند: در تمام دوره های اسلامی، هیچ قاعده دینی به اندازه امامت موجب خونریزی نشده است.

خلافت ابوبکر و خلفای بعد از او، به استثنای توده ها و تحکیم قدرت اشراف و ثروتمندان، توان بیشتری بخشید، فیلیپ حتی در کتاب خود، بدرستی دوران حکومت خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) را دوران فتح و استعمار نامیده است.



## برگشتن توده ها از اسلام و ظهور پیغمبران جدید

اسلام بخاطر ماهیت و سرشت طبقاتی خود، نمی توانست حامل آزادی ها و برابری های حقیقی (اقتصادی- اجتماعی) باشد، آزادی ها و برابری هایی که اسلام بر آنها تأکید میکرد، تنها آزادی ها و برابری های اخلاقی بودند، این باصطلاح آزادی ها و برابری ها، در نهایت شبیه به مترسک هایی بودند که امروزه در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا، بنام آزادی و برابری به توده های زحمتکش قالب میکنند، از جمله این برابری های اسلامی این بود که: برده ها و زحمتکشان در مسجد و مجلس، با پیغمبر و اشراف مسلمانان بدون تبعیض و برابر در کنار هم می نشستند...

وقتی مکه به دست محمد افتاد، پیغمبر ضمن یادآوری حکومت های فرعون و استبدادی گذشته، به مسلمانان بشارت داد: هم چنانکه دوران استبداد و حکومت خودسرانه اشراف سپری شده است، دوران بردگی و ستم توده های رنجبر هم - که اینک با امید و انتظار فراوان بدور پیغمبر خود جمع شده اند- تمام گشته و از این پس، حکومت، حکومت توده های زحمتکش و محروم می باشد:

" و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین "

اما، تحکیم موقعیت ها و امتیازات اشراف و تشدید استثمار و ادامه ی بردگی و ستم، خیلی زود به خلق های مسلمان نشان داد که پیشگویی ها و وعده های پیغمبر خدا تا چه اندازه درست و واقعی بوده است!

شکست اسلام در برقراری يك جامعه آزاد، تحکیم هر چه بیشتر اشرافیت،

فئودالیسم، ستم و استثمار، انعکاس واقعی و عینی خود را در ارتداد قبایل و برگشتن توده های مسلمان از دین اسلام یافت:

مجالدین سعید گوید: کفر سر برداشت و آشوب شد و هر یک از قبایل بجز ثقیف و قریش (اشراف عربستان) همگی یا بعضی شان از دین برگشتند.

عروه بن زبیر گوید: وقتی پیغمبر درگذشت هر یک از قبایل همگی و یا بعضی شان از دین برگشتند.

مردم غطفان و بعضی دیگر از دین اسلام برگشتند و با "طلیحه" بیعت کردند. جمعی از بنی سلیم نیز از دین برگشته و بیشتر مردم، در همه جا چنین بودند.

### اسود عنسی و ادعای پیغمبری

اسود عنسی "نخستین کسی بود که در اسلام مرتد شد و خود را "رحمان الیمن" خواند و ادعای پیغمبری کرد، او به کمک پیروان خود، سرزمین "نجران" را به تصرف در آورد و سپس طایفه ی مذحج را مطیع خود ساخت و به صنعا حمله برد، کسانی که عهده دار کارهای یمن بودند سخت ترسیدند و در این باب، نامه به پیغمبر نوشتند... عاقبت پس از وفات پیغمبر "اسود" را کشتند.

### طلیحه و دعوی پیغمبری

در روایت "عمار بن فلان اسدی" آمده است که: پیغمبر خدا زنده بود که طلیحه از دین اسلام برگشت و دعوی پیغمبری کرد... از آن هنگام تعداد مسلمانان، پیوسته کمتر میشدند و مردم به سوی طلیحه رفتند و کارش بالا گرفت.

"خواندمیر" می نویسد .... و طلیحه در زمان حیات سید کاینات (محمد) بر علیه روایح الصلوة و فوایح التسلیمات ( برای مخالفت با اسلام ) به مدینه شتافت ... و بنا بر تسویلات شیطانی، بنی اسد ترك مسلمانى کرده، به رسالت او اقرار نمودند.

### ادعای پیغمبری مسیلمه

هم زمان با خروج طلیحه و برگشتن او از دین اسلام مسیلمه نیز بار دیگر ادعای پیغمبری کرد و مدعی شد که از آسمان برا او وحی نازل می شود... مردم بسیار از قبیلۀ او و دیگر قبیلۀ ها به او گرویدند و دورش جمع شدند بطوری که کارش بالا گرفت. ابوبکر " خالد بن ولید " را با سپاهی فراوان برای سرکوبی مسیلمه فرستاد، پیروان مسیلمه در میدان جنگ ایستادگی و مقاومت سختی کردند، در این جنگ "رحال" ( فرستاده ی مرتد حضرت محمد) پیشاپیش پیروان مسیلمه بود، مقاومت آنها چنان بود که نزدیک بود مسلمانان را شکست دهند، سرانجام در این جنگ مسیلمه فراری شده و سپس کشته می شود.

### ادعای پیغمبری یك زن

" سجاح " دختر حارث بن سوید - اندکی پس از مرگ پیغمبر دعوی رسالت و پیغمبری کرد... و طایفه هزیل دعوت او را پذیرفتند و از مسیحی گری خارج شدند... و سران قوم با او متحد شدند، تا با ابوبکر خلیفه مسلمانان- جنگ نمایند.

" ابن اثیر " و " ابن طقطقی " می نویسند: سجاح نیز مدعی شد که پیغمبر است و وحی از آسمان بر او نازل میشود ، گروهی از " بنی تمیم " از او پیروی کردند... علاوه بر اینها، تاریخ نویسان از ارتداد و برگشتن از اسلام مردم بحرین و حطم ، ارتداد قبایل طرب، ارتداد مردم عمان، ارتداد مردم یمن و مهره، ارتداد قبیله " عك " و " اشعریان " و از ارتداد (برگشتن از دین) مردم حضرموت نام برده اند... اینها، همه نماینده آن بوده که توده های زحمتکش قبایل عرب، برخلاف پیشگویی ها و وعده های محمد، اسلام را نه يك دین " نجات بخش "، بلکه دینی استثمار ی یافتند که به وسیله حاکمیت اشراف و ثروتمندان، تقویت می شد، آنها بخوبی دریافته بودند که برابری اسلامی و " جامعه ی بی طبقه ی توحیدی " تنها يك " افسانه ی سیاسی " است تا شکلی از حکومت واقعی.

جنگهای فراوان و خونین " رده " (برگشتن از دین) که در سراسر دوران حکومت ابوبکر و دیگر خلفای نخستین اسلامی ادامه داشت، برای سرکوبی این شورشهای الحادی و ارتدادی و بخاطر در " بند " کشیدن و مسلمان سازی دوباره خلق ها بود بطوریکه ابوبکر فرمان داد تا: " هر که را که از دین برگشته باشد با شمشیر بکشند و به آتش بسوزانند وزن و بچه اش را اسیر کنند... "

## حمله ی اعراب به ایران

بودجه های سنگین نظامی، بسط و توسعه بهره کشی های فنودالی ( در کنار شیوه های قدیم برده داری)، خشکسالی ها و قحطی ها و در نتیجه: بحران های اقتصادی، موجب شد تا حکومت های نخستین اسلامی، برای فتح سرزمینهای حاصلخیز و دست یابی به منافع اقتصادی و توسعه قلمرو اسلامی، جنگهای تجاوزکارانه و وحشیانه ی فراوانی را تدارك ببینند، در این جنگها: زمین ها و اراضی آنانی که در جنگ کشته می شدند و یا آنانی که از میدان جنگ فرار می کردند، بنام « اراضی خلافت» ضبط می گردید، این امر وهم چنین توسعه مالکیت خالصه (= صوافی) که مشتمل بر اراضی پیغمبر و جانشینانش میشد، باعث تقویت فنودالیسم و تحکیم حکومت مقتدر خلافت گردید بطوری که رفته رفته، خلافت ( مانند کلیسا در جنگ های صلیبی ) خود، به عنوان بزرگترین اشراف و فنودال، صاحب زمین ها و ثروت های فراوان شد و این امر، زمینه را برای « اشرافیت هار» و پر تجمل بنی امیه و مالکیت دولتی عباسیان فراهم ساخت.

« لاک گارد» معتقد است که مفهوم تکامل یافته ی غنیمت این است که: حکومت در ممالک مغلوب، نسبت به همه اراضی، برای خود حق مطلق قائل است.

در سال ۱۸ هجری، اعراب مسلمان به ایران حمله کردند. ختلافات درونی دربار ساسانی، وجود تضادهای شدید طبقاتی، استثمار و فقر توده ها، بروز جنگ های متعدد ۲۴ ساله با دولت روم شرقی (بیزانس) و در نتیجه: خالی شدن خزانه دولت و تشدید فشار و تحمیل مالیاتهای سنگین بر توده های شهری و روستایی و نیز:

تبانی روحانیون و ارتجاع مذهبی با اشراف و زمین داران و درباریان و هم چنین: یأس و سرخوردگی ایرانیان به دنبال سرکوبی نهضت اشتراکی مزدک و نتیجتاً: امید و انتظار توده مردم برای ظهور یک ناجی و نجات بخش که در آیین های زرتشتی و مانوی بر آن تأکید شده بود و نیز: شعار دلپذیر برابری اسلامی که ایرانیان آن را به غلط شبیه برابری و عقاید اشتراکی مزدک می پنداشتند... همه و همه باعث شد تا مرزهای ایران یکی پس از دیگری به وسیله ی سپاهیان عرب فتح شوند.

در بسیاری از شهرها و ولایات ایران، هسته های مقاومت مردم در برابر اعراب، بطرز وحشتناکی سرکوب گردید بطوری که در سقوط مدائن و مقاومت درخشان مردم در جنگ جلولاء، اعراب مسلمان، سفاکی و خشونت بسیاری از خود نشان دادند آن چنان که تمام مورخین از آن، به نام واقعه هولناک جلولاء یاد کرده اند، در این جنگ صد هزار تن از ایرانیان کشته شدند و مدتها اجساد آنها روی زمین باقی مانده بود... و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند... این جنگ بدان جهت جلولاء (پوشانیده) نام گرفت که از بس کشته، دشت و صحرا را پوشانیده بود که نمودار عظمت جنگ بود. در این جنگ، مسلمانان چنان غنائمی بدست آوردند که مانند آن در هیچ واقعه ای نصیب آنان نگردید. در جنگ نهاوند نیز ایرانیان مقاومت بسیار و اعراب، خشونت بسیار از خود نشان دادند، بطوری که "عروة بن زید" شاعر عرب از جنگ نهاوند نیز به عنوان پیکار هولناک نام می برد... «مقدسی» درباره جنگ نهاوند می نویسد... دسته های ایرانی که گویند چهار صد هزار نفر بودند... در آنجا بودند و برشکیبایی و پایداری سوگند یاد کرده بودند... و اعراب از ایشان (ایرانیان) چندان کشتند که خدا داند... و از اموال و غنیمت ها، چندان نصیب اعراب مسلمان گردید که در هیچ کتابی اندازه ی آن ذکر نشده است.

بنابراین: اگر بعضی از اسلام شناسان حمله اعراب به ایران را بی هیچ مقاومت درخشانی درنهادند و جلولا... می دانند ناشی از عدم آگاهی آنها به تاریخ ایران است.

حکومت های نخستین اسلامی که درحوزه شبه جزیره عربستان ابتدا با علم کردن شعار لا اکراه فی دین با برابری و برادری اسلامی به جلب توده ها می پرداختند، درسرمین های اشغالی از جمله در ایران از شیوه ها و سیاست های خشنی برای مسلمان سازی ملت ها استفاده کردند.

قرآن دستور میدهد: با کسانی که به خدا ایمان ندارند و با کسانی که پیرو دین خویش اند، حتی با آنان که کتاب داشته اند، پیکار کنید تا با حقارت و ذلت جزیه بپردازند. نمایندگان عرب نیز هنگام ملاقات با یزدگرد سوم به او یاد آور شدند: پیغمبر ما را وصیت کرد که درجهان بگردید، هرکس این دین (اسلام) را قبول کرد نعم و کرامه و اگر قبول نکند با او حرب کنید تا دین ما بپذیرد یا جزیت بدهد.

### اشراف ایرانی ، اسلام را قبول می کنند

ایرانیان و ملت های دیگرکشورهای اشغال شده، می توانستند اسلام را نپذیرند و مقاومت نمایند و در نتیجه به سرنوشت هولناک جنگ جلولا دچار شوند، یا صلح کنند و خراج و جزیه بپردازند و یا اینکه مسلمان شوند و از سنگینی خراج و جزیه و دیگر مالیات ها، خلاصی یابند. « اشپولر » می نویسد: انگیزه ها و اسباب عمده در امر گرایش به دین اسلام از جنبه ی اقتصادی و از میل به فرار مالیات های سنگین و به رهایی از فشارهای گوناگون که در مجموع سخت و دشوار بوده ناشی میشده است احمد امین (مورخ عرب و استاد دانشگاه الازهر)

تأکید می‌کند: گروهی از مردم هم از بار سنگین جزیه شانه خالی کردند... فرار مردم از پرداخت جزیه و قبول اسلام به اندازه ای بود که بعضی از امیران و سرداران عرب دچار حیرت شده بودند. ابن فقیه نیز یادآوری می‌شود که: مردم از پرداخت جزیه سر، باز زدند و اظهار اسلام کردند.

" خالد بن ولید " ((درباره شخصیت این سردار بزرگ اسلامی کافی است بدانیم که: خالد بن ولید شبی به خانه "مالك بن نویره" که یکی از مسلمانان معروف بود مهمان شد و او را یعنی میزبان خود را غافلگیر کرد و کشت و سرش را در کوره سوزانید و همان شب با زن میزبانش همبستر شد. خلیفه مسلمین یعنی ابوبکر هم با آگاهی به چنین جنایت وحشتناک و خیانت شرم آوری... به این بهانه که حکومت اسلامی به چنین سرداری نیاز دارد. از اجرای عدالت و مجازات او جلوگیری کرد.)) در نامه ای به اشراف ایرانی نوشت: حال به فرمان ما درآیید تا شما را با هر چه دارید در زمین تان، به خودتان واگذار کنیم و از شما بگذریم و به دیگران بپردازیم.

بدین ترتیب: اشراف و فنودال های ایرانی بهتر دیدند اسلام را بپذیرند تا منافع و امتیازات طبقاتی آنها همچنان مصون و محفوظ بماند، « بلاذری» می نویسد: گروهی از بزرگ زادگان اصفهان در " جفر باد " از روستای ئیمره کبری و نیز در قلعه ای به نام "ماربین" دژ و بارو داشتند چون روستای " جی " فتح شد، سر اطاعت فرود آورده و خراجگزار گردیدند و نیز از پرداختن جزیه سر، باز زدند (یا پرداختن جزیه را به سود خود ندیدند) و اسلام آوردند.

بنابراین: برخلاف نظر بعضی از اسلام شناسان که معتقدند: مردم ایران در حمله اعراب و نفوذ اسلام « فروریختن دیوارهای تسخیرناپذیر طبقاتی (!)، آزادی تعلیم و تربیت برای عموم، رهایی از استبداد روحانی و اشرافی را یافته بودند» حمله اعراب به ایران، نه تنها معادله های طبقاتی و حاکمیت اقتصادی اجتماعی



دوره ساسانی را به نفع توده های مردم تغییر نداد، بلکه با اسلام آوردن اشراف و فئودال های ایرانی، مالکیت اراضی و امتیازات طبقاتی آنها مثل گذشته تثبیت و تحکیم گردید و حکومت های اسلامی، با ائتلاف و تبنای زمینداران و اشراف ایرانی، به تشدید بهره کشی ی توده های شهری و روستایی پرداختند، لذا پس از حمله اعراب به ایران، زحمتکشان و روستائیان ایرانی ستم دوگانه ای را تحمل کردند: از يك طرف ظلم ارباب ها و بهره کشان محلی و از سوی دیگر : ستم فاتحان فئودال عرب. احمد امین مورخ عرب به درستی می نویسد ك : « نتیجه فتح اسلامی برده بردن و بنده نگهداشتن بوده است»... انترناسیونالیسم اسلامی در واقع چیزی جز توجیه مذهبی امپریالیسم خشنی که اشراف عرب و غلامان ترك شان ساخته بودند، نبوده است.»

### قتل عمر انعکاسی از نارضایی توده ها

قتل عمر در سال ۲۳ هجری به وسیله ی برده ای ایرانی به نام فیروز (یا ابولؤلؤ) که یکی از اسیران جنگ نهاوند بود، می تواند از دو جنبه مورد توجه قرار بگیرد: ۱- عمل فیروز به عنوان يك برده میتواند نماینده عصیان زحمتکشان و اعتراض بردگانی باشد که برابری و برادری اسلامی را سرپوشی برای پنهان کردن اختلافات طبقاتی و ادامه ی بردگی خود یافته بودند.

در چگونگی قتل عمر نوشته اند که: روزی ابولؤلؤ برای شکایت از ارباب خود ( مغیره بن شعبه که از اصحاب پیغمبر بود) پیش خلیفه مسلمین یعنی عمر رفت و گفت که: ارباب من از کار کردن و زحمت من روزی ده درهم مالیات می گیرد و این مبلغ زیاد است، عمر پرسید شغل و حرفه ات چیست ؟ فیروز جواب داد

نجاری آهنگری و نقاشی. عمر گفت با این همه صنعت، این مالیات زیاد نیست شنیده ام که می توانی آسیابی بسازی که با باد کار کند؟ فیروز گفت: آری! عمر گفت برای من بساز. فیروز ( که از بی نتیجه ماندن شکایت خود برآشفته بود) گفت: «اگر سلامت بمانم آسیابی برایت خواهم ساخت که در شرق و در غرب از آن تعریف ها کنند» و رفت... عمر گفت " این مرد مرا تهدید کرده است"...

صبح روز بعد، هنگامی که عمر در مسجد به نماز جماعت ایستاده بود، فیروز ایرانی خود را به او رسانید و با خنجر دو سر، شش زخم بر خلیفه ی مسلمانان وارد آورد و شخص دیگری به نام کلیب را هم که پشت سر خلیفه ایستاده بود، کشت و فرار کرد.

۲- عمل فیروز- به عنوان يك ایرانی وطن پرست- می تواند نماینده انتقام ملت مغلوبی باشد که مذهب، آداب و عقاید ملی خود را با تحمیل و تهدید، از دست داد و اسلام را پذیرفت.

### مقاومت ایرانیان در برابر اعراب

به طوریکه گفتیم: در اکثر شهرها و ولایات ایرانی، مقاومت های کوتاه یا بلند مدتی در برابر حمله اعراب صورت گرفت و اعراب مسلمان، به آن آسانی که تصور می رود به فتح همه ایران موفق نشدند هم چنین، تسلط اعراب بر ایران، به منزله پایان مقاومتها و مخالفت های مردم ایران در برابر تحمیل دین و دولت اسلامی نبود، بلکه در طول سالهای اشغال ایران توسط اعراب، مردم همچنان بر علیه حکومت های دست نشانده اسلامی ( که مظهر دین تحمیلی بودند) به مبارزه پرداختند، مثلاً " پس از فتح استخر ( در سال های ۲۸ - ۳۰ هجری) مردم آنجا

سربه شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند... اعراب مجبور شدند تا برای بار دوم اصطخر را محاصره و تصرف کنند، مقاومت و پایداری ایرانیان آنچنان بود که فاتح استخر (عبد الله بن عامر) را سخت نگران و خشمگین کرد، بطوریکه " سوگند خورد که چندان بکشد از مردم اصطخر که خون براند ... به اصطخر آمد و ( آنجا را) به جنگ بستند... و خون همگان مباح گردانید و چندان که کشتند خون نمیرفت، تا آب گرم به خون ریختند، پس برفت... و عده کشتگان که نام بردار بودند، چهل هزار کشته بود، بیرون از مجهولات ..."

در زمان عمر مردم آذر بایجان چندین بار سر به شورش برداشتند و با سپاهیان عرب به سختی جنگیدند.

مردم خراسان نیز که قبول اسلام! کرده بودند، پس از چندی مرتد گردیده و در زمان عثمان سر به شورش برداشتند و خلیفه مسلمین، فرمان داد تا آنان را سرکوب نمایند... " عبدالله بن عامر " و " سعید بن عاص " به سوی خراسان تاختند تا بار دوم گرگان و طبرستان و همیشه را فتح نمایند.

در همین ایام، مردم سیستان نیز قیام کردند و حاکم عرب آنجا را از شهر بیرون کردند همچنین در سال ۲۸ هجری مردم فارس بر علیه عیید الله بن معمر (حاکم دست نشاندۀ عرب) شورش کردند و او را کشتند و سپاهیان مسلمان را شکست دادند... مردم " دارابجرد " نیز علم طغیان برداشتند.

گیلان و دیلمستان تا حدود ۲۵۰ سال در برابر هجوم و نفوذ اعراب مقاومت کردند بطوریکه اعراب مسلمان، این نواحی را ثغر می خواندند و ثغر در نزد مسلمانان عرب، مرزی بود که شهرهای آنها را از ولایات دشمن و اهل کفر، جدا می ساخت، در ضرب المثل های اعراب نیز از مردم گیل و دیلم همواره به عنوان دشمنان اسلام نام میبرند. بقول سعید نفیسی: تازیان هرگز نتوانسته اند سرزمین گیلان و دیلمستان را متصرف شدند.

## جنگ جمل

پس از قتل عثمان حضرت علی تصور میکرد که شرایط سیاسی اجتماعی، جهت بدست گرفتن مقام خلافت برای او آماده و مناسب است، اما به زودی طلحه و زبیر (که از یاران نزدیک پیغمبر بودند) و عایشه (زن پیغمبر) با خلافت علی مخالفت کردند و سربه اعتراض و شورش برداشتند، در این میان معاویه بن ابی سفیان (حاکم شام) نیز علی را به شرکت در قتل عثمان متهم ساخت و به خونخواهی عثمان قیام کرد. این شورشها، خلافت علی را با موانع و مشکلات عظیمی روبرو ساخت و هر روز مرکز خلافت اسلامی (مدینه) را تهدید می کرد. علی برای مصون ماندن از این خطرات تصمیم گرفت مقرر فرماندهی خود را از مدینه به " ذی قار" (در حوالی بصره) منتقل سازد، از این تاریخ مدینه اهمیت سیاسی و مرکزیت فرماندهی خود را از دست داد.

طلحه و زبیر با حمایت عایشه (زن محمد) برای تصرف شهر بصره و کوفه به این نواحی لشگرکشی کردند و در حوالی شهر بصره جنگ سختی بین سپاهیان علی و نیروهای مخالف او در گرفت که در آن طلحه و زبیر به هلاکت رسیدند و عایشه نیز به اسارت در آمد (که پس از مدتی آزاد گردید)، در این جنگ چون عایشه بر شتری سوار بود، از این رو، آن را جنگ جمل نامیدند.

## جنگ صفین

با پیروزی علی در جنگ جمل، حاکمیت او بر نواحی عراق و بین النهرین مسلم گردید با این حال، مخالفان علی، پس از شکست در جنگ جمل به شام (سوریه) رفتند و به گروه عثمانیه (هواداران عثمان) پیوستند و با حمایت لشکریان معاویه برای جنگ با علی آماده شدند. در ماه صفر سال ۳۷ هجری در ناحیه صفین (جنوب شهر رقه واقع در کنار فرات) جنگ خونینی بین سپاهیان علی و لشکریان معاویه در گرفت. نتیجه ی این جنگ به نفع لشکریان علی متمایل بود و معاویه چون خود را در برابر سپاه علی ناتوان دید به تدبیر و حيله عمرو بن عاص فرمان داد تا سربازانش پاره های قرآن را بر سر نیزه کردند و گفتند: "ما هر دو مسلمانیم و باید به حکمی که قرآن می کند، راضی باشیم" ... این حيله به سختی مفید و مؤثر افتاد و عده ای از فرماندهان و سربازان سپاه علی، دست از جنگ کشیدند و علی را که دچار شك و تردید شده بود، وادار به مذاکره و قبول حکمیت (داوری) کردند.

## خوارج

پیشه و ران خرده پای شهری و توده های زحمتکش که ظلم و ستم حکام اموی بجان آمده بودند و نه برای منافع علی بلکه بخاطر استقرار عدالت اجتماعی مبارزه می کردند، راضی به مذاکره و سازش با معاویه و اشراف بنی امیه نبودند، آنها با شعار لا حکم الا لله معتقد بودند که: حکم خدا صادر گردیده زیرا که

ما (سپاهیان علی) بر لشگریان معاویه پیروز گشته ایم بنابراین؛ مذاکره و سازش با دشمن، به منزله مخالفت با حکم خدا می باشد. بی شک تسلیم طلبی و تمکین به مذاکره و سازش، نمیتوانست موافق فکر و منافع طبقاتی توده های زحمتکش و پیشه وران خرده پای شهری باشد و همان گونه که گفتیم: آنها نه برای منافع علی و استقرار حکومت او، بلکه اساساً برای مخالفت با اشرافیت اموی و استقرار حکومتی مردمی مبارزه میکردند لذا بسیار روشن بود که تسلیم به حکمیت (داوری) و سازش، علی را در شمار دشمنان طبقاتی توده های ستمدیده قرار می داد بر این اساس: ۱۲ هزار تن از لشگریان، از اردوگاه علی خارج گردیده و در نهروان (بین بغداد و بصره) مستقر شدند و از بین خود، شخصی عادی به نام عبد الله بن وهب را به خلافت انتخاب کردند، این عده از این پس به خارجی یا خوارج (قیام کنندگان) معروف گردیدند و آن کسانی را که بر اطاعت علی باقی مانده و او را همچنان خلیفه و امام مسلمین دانستند، شیعه (یا پیروان علی) نامیدند. خوارج عموماً از توده های زحمتکش و از پیشه وران خرده پای شهری بودند و از این رو، آنها را شراة (فروشنندگان) نیز می گفتند. خوارج علی، عثمان و معاویه و کسانی را که در جنگ صفین به حکمیت انتخاب شده بودند (عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری) را کافر می دانستند. به عقیده ی آنان: خلیفه و جانشین پیغمبر لازم نیست که عرب و از قبیلۀ قریش باشد بلکه خلافت غیر عرب و حتی غلامان نیز روا و جایز است، تنها شرط خلافت و رهبری این است که شخص خلیفه، با تقوا، عادل و شمشیر زن باشد. بعضی از فرقه های خوارج (مانند شبیبیه) در انتخاب خلیفه فرقی بین زن و مرد نمی گذاشتند و امامت زنان را نیز جایز می دانستند.

خوارج دشمنان آشتی ناپذیر اشراف بنی امیه، زمین داران بزرگ و مخالف مالکیت خصوصی بودند، آنها خلافت موروثی خاندان پیغمبر را قبول نداشتند،

براین اساس: خوارج را میتوان مظهر " جمهوری خواهان " در برابر تمایلات "سلطنت طلبانه " (حکومت موروثی) شیعیان دانست.

## جنگ نهروان

مسئله حکمیت و پیدایش خوارج، انشعاب و تفرقه های موجود بین مسلمانان را بیشتر ساخت و خلافت علی را دست خوش تهدید ها و خطر های واقعی کرد. سر انجام درنهم ماه صفر سال ۳۸ هجری در دشت نهروان جنگ خونینی بین لشکریان علی و خوارج روی داد که در آن، حدود ۱۸۰۰ تن از خوارج به قتل رسیدند. در این هنگام (سال ۳۸ هجری) یکی از سرداران عرب به نام " حریت بن راشد الناجی" نیز در جنوب ایران به مخالفت با علی، قیام کرد و گروهی از ایرانیان را با خود همداستان ساخت. سرکوبی خوارج، قشرهای پایین جامعه اسلامی آن زمان را از داشتن یکی از رادیکالترین و تندروترین جناح سیاسی - مذهبی محروم ساخت.

## قتل حضرت علی

با تعقیب و سرکوبی خوارج، در سال ۴۰ هجری سه تن از خوارج تصمیم گرفتند که علی، معاویه، و عمرو عاص را (که به اعتقاد آنها، مفسدین فی الارض و باعث تفرقه، اختلاف و انحطاط جامعه بودند) به قتل برسانند تا راه برای استقرار عدالت و حکومت مردمی و زمینه برای انتخابات آزاد جهت تعیین خلیفه، فراهم گردد. مأمور قتل معاویه او را زخمی و مجروح کرد، اما این زخم ها

موجب مرگ او نگردید و ضارب، خود به قتل رسید. مأمور قتل عمرو عاص نیز بجای او، اشتباً شخص دیگری را به قتل رسانید، اما مأمور قتل علی (به نام عبدالرحمن بن مجلم) در سحرگاه ۱۹ ماه رمضان، با شمشیر، حضرت را مجروح کرد که سرانجام باعث مرگ حضرت علی گردید.

به قول سیوطی: قبر علی را از بیم آنکه مبادا خوارج آن را نبش قبر کرده و جسدش را بیرون آورند، از مردم پنهان کردند و به قول گروهی دیگر: دو بار قبر علی را از جایی به جای دیگر تغییر دادند، بعضی میگویند: جسد علی را با شتری به مدینه فرستادند تا در کنار رسول خدا به خاک سپرده شود ولی شتر در راه گم شد و ندانستند کجا رفت، برخی نیز میگویند که آن شتر را قبیله ی بنی طی گرفته و جسد علی را دفن کردند، ولی علما و مورخان شیعه معتقدند که حضرت علی را در نجف به خاک سپردند.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

پس از مرگ علی، خوارج بار دیگر متشکل شده و قدرت یافتند و به نام: ازارقه، شبیبیه، اباضیه، بیهسیان (بیهسیه) و صفریان (صفریه) در سرتاسر قلمرو اسلامی (از جمله در ایران) با حکومت های وقت به مبارزه پرداختند.

منابع و مأخذ

کلیه منابع و مأخذ و زیر نویس های این کتاب در صفحات آخر و داخلی کتاب چاپ اول فروردین ۱۳۵۷ انتشارات کاوه موجود می باشد.